

# فقه نظام‌ساز

فصلنامه علمی - پژوهشی  
سال اول؛ شماره سوم؛ پاییز ۱۴۰۱

## فقه نظام جامع ولایی

مهدی عبداللهی<sup>۱</sup>

### چکیده

فقه، دانش فهم چپستی، چرایی و چگونگی اقامه دین است و فقه‌های شیعه، همواره در یک سیر تکاملی، در توسعه ظرفیت‌های فقه‌ت کوشیده و در زمان حاضر، به‌خصوص پس از انقلاب اسلامی، با تغییر مقیاس نیازهای فردی به اجتماعی و حکومتی و شکل‌گیری مسائل، موضوعات و نیازهای نوین، ضرورت توسعه فقه‌ت بیش از گذشته احساس می‌شود.

آنچه در «فقه جامع نظام ولایی» برجسته می‌نماید، تلاش جهت تعبد نسبت به نظام مفاهیم و اصطلاحات منابع دینی است و بر این اساس تلاش می‌کند تغییر و تکامل مقیاس فقه‌ت را با تأکید بر «جامعیت روشی و محتوایی فقه‌ت» و نیز تأکید بر مفهوم نظام در «منظومه بودن دین و معارف دینی» و نیز «نظام مند بودن روش» در دستیابی به منظومه دین و شریعت (نظام احکام و نظام معارف و نظام علوم)، با ملاحظه «نظام روابط» در هرم جامعه و در ارتباط با «نظام مکلفین» و ملاحظه «نظام نیازمندی‌های فردی و اجتماعی» (روحی، اعتقادی و رفتاری) دنبال نماید. ایده اصلی «فقه جامع نظام ولایی»، «دستیابی به منظومه معارف از طریق ترسیم شبکه مفاهیم دین» می‌باشد که با محوریت «ولایت» در محتوا و روش دنبال می‌شود و با ترسیم سه مرتبه از فقه‌ت، تحت عنوان «مکتب اسلام» به عنوان وضع مطلوب در شریعت اسلام و «علوم اسلامی» به عنوان ابزار شکل‌گیری «تمدن اسلامی» و «منهاج الشریعه» به عنوان رویکرد، روش و برنامه سیر از وضعیت موجود جامعه به وضع مطلوب متناظر با نظام موضوعات عینی و نیازهای مستحده جامعه اسلامی پرداخته و با ترسیم روابط «فقه‌ت» با «علوم» و «برنامه اجرایی» به ضرورت اقامه و جریان دین در جامعه می‌پردازد.

**واژگان کلیدی:** فقه، فقه نظام، فقه جامع نظام ولایی، نظام مکلفین، نظام نیازها

۱. دانش‌آموخته حوزه علمیه قم؛ مدرس حوزه و دانشگاه

\* تاریخ دریافت: ۱۴۰۱/۰۵/۳ \* تاریخ پذیرش: ۱۴۰۱/۰۶/۷



## مقدمه

دین اسلام و معارف دینی قابلیت سرپرستی همه نیازهای بشر را در جهت بندگی خدای متعال در همه حوزه‌های فردی و اجتماعی و در سطوح گوناگون (کلان و خرد) دارد؛ بلکه سعادت آخرت و حتی سعادت دنیای بشریت در گرو اقامه دین در جامعه است. بنابراین، محتاج شناخت، بسط و اقامه دین هستیم.

فقه، دانش فهم چیستی، چرایی و چگونگی اقامه دین است و فقهای شیعه، همواره در یک سیر تکاملی، در توسعه ظرفیت‌های فقاقت کوشیده و در زمان حاضر به‌خصوص پس از انقلاب اسلامی، با تغییر مقیاس نیازهای فردی به اجتماعی و حکومتی و شکل‌گیری مسائل، موضوعات و نیازهای نوین، ضرورت توسعه فقاقت بیش از گذشته احساس می‌شود.

فقهای شیعه در بهره‌مندی از منابع غنی قرآن و حدیث، با حداکثر جهد در اجتهاد و حداکثر وسع در استنباط، همواره در بسط معارف و ترویج عقاید و تبیین احکام الهی کوشیده‌اند؛ لکن نمی‌توان ظرفیت بی‌انتهای این منابعی که «لا تنفی عجاظه و لا تنقضی غرابه» و یا «یجری کما تجری الشمس و القمر» را محدود به همین مقدار از بذل جهد و استفراغ وسع دانست؛ بلکه در ادامه تکامل معرفتی و تطوّر روشی فقاقت و اجتهاد می‌توان امید به افزایش بهره‌مندی از این منابع انیق و عمیق داشت.

هم‌چنین دین و معارف دینی، منظومه‌ای هماهنگ و منسجم است و به میزان توسعه روش دستیابی به این نظام و انسجام، می‌توان در توسعه فهم دین از منصوبات و منقولات بهره برد. در واقع استنباط و اجتهاد به میزان اشراف روشمند بر آیات و روایات و عرضه آن‌ها به همدیگر و تشکیل شبکه مرتبط مفاهیم می‌تواند کامل‌تر شود و منظومه معارف و احکام با افزوده کمی و کیفی قابل توجهی، از طریق ایجاد این شبکه معنایی، از آیات و روایات قابل استفاده است. به عبارت دیگر، استظهار از آیات و روایات وقتی کامل‌تر می‌شود که اشراف بر قیود و قرینه‌های کلام وحی و معصومین کامل‌تر شود و از این‌رو عرضه آیات و روایات بر یکدیگر با روشی نظام‌مند و با ترسیم منظومه معارف دین می‌تواند استظهار را کامل‌تر کند و هم‌چنین فراتر از استظهار و استناد به ظهور آیات و روایات، دستیابی به باطن آیات و روایات



و معارف عمیق‌تر بلکه متناسب با نیازهای روز را نیز ممکن می‌سازد و البته قواعد تشکیل این شبکه و قواعد استیفا احکام و معارف از طریق همین منبع غنی قابل استحصال است. «فقه جامع نظام ولایی» عنوان مطالعات و پژوهش‌هایی است که توسط نگارنده با کمک جمعی از طلاب محقق و بهره‌گیری از سرمایه علمی علمای معزز و اساتید مبزز، دنبال شده است و در این مقاله به صورت چکیده معرفی می‌شود.

«نظام» در «فقه جامع نظام ولایی» وجه تسمیه و شأن نزول متعددی دارد، هم از لحاظ «منظومه بودن دین و معارف دینی» و نیز «نظام‌مند بودن روش» در دستیابی به منظومه دین و شریعت (نظام معارف و حیانی و نظام علوم اسلامی و نظام اسناد راهبردی) و یا با ملاحظه «نظام روابط» در هرم جامعه و در ارتباط با «نظام مکلفین» و ملاحظه «نظام نیازمندی‌های فردی و اجتماعی» (نظام موضوعات روحی، اعتقادی و رفتاری) می‌توان معنای «نظام» را تفسیر نمود.

ایده اصلی «فقه جامع نظام ولایی»، «دستیابی به منظومه معارف از طریق ترسیم شبکه مفاهیم دین» می‌باشد که با محوریت «ولایت» در محتوا و روش دنبال می‌شود و با ترسیم سه مرتبه از فقاهت، تحت عنوان «مکتب اسلام» به عنوان وضع مطلوب در شریعت اسلام و «علوم اسلامی» به عنوان ابزار شکل‌گیری «تمدن اسلامی» و «منهاج الشریعه» به عنوان رویکرد، روش و برنامه سیر از وضعیت موجود جامعه به وضع مطلوب متناظر با نظام موضوعات عینی و نیازهای مستحده جامعه اسلامی پرداخته و با ترسیم روابط «فقاهت» با «علوم» و «برنامه اجرایی» به ضرورت اقامه و جریان دین در جامعه می‌پردازد.

فقه جامع نظام ولایی در کتابی با همین عنوان در حال انتشار است و این مقاله صرفاً جهت آشنایی با کلیات این بحث است و به طبع نمی‌تواند رافع همه ابهامات و حلال همه مشکلات در فهم دقیق این بحث باشد.

## ۱- ضرورت و شاخصه‌های «فقه جامع نظام ولایی»

برخی ضرورت‌های مورد توجه قرار گرفته در فقه جامع نظام ولایی و مسائل مهم و شاخصه‌های آن عبارتند از:

۱. تفقه با تأکید حداکثری بر محوریت ثقلین: محوریت ثقلین بر تفقه و بهره‌مندی از



نصوص دینی بیش از گذشته مفروض و ممکن و مطلوب است که در فقه جامع نظام ولایی امکان توسعه می‌یابد. علامه طباطبایی فرموده‌اند:

«علوم حوزوی به گونه‌ای تنظیم شده‌اند که به هیچ وجه به قرآن احتیاج ندارند؛ به طوری که شخص متعلم می‌تواند تمام این علوم را از صرف و نحو، بیان، لغت، حدیث، رجال، درایه، فقه و اصول فراگرفته و به آخر برسد؛ آن‌گاه متخصص در آن‌ها شود و ماهر شده در آن‌ها اجتهاد کند، لکن اساساً قرآن نخواند و به جلد آن هم دست نزند. در حقیقت برای قرآن چیزی جز تلاوت کردنش برای کسب ثواب و یا بازوبندی برای فرزندان که از حوادث روزگار حفظشان کند، چیزی نمانده است. حال اگر اهل عبرتی، عبرت بگیر!» (طباطبایی، ۱۳۹۳، ۵: ۴۵).

توسعه نقش و محوریت قرآن و حدیث در محتوا و روش فقاہت، در فقه جامع نظام ولایی مبتنی بر شبکه مفاهیم و اصطلاحات دینی دنبال می‌شود.

۲. تفقه با عدم اکتفا به ظهورات کلام و تلاش جهت دستیابی به شبکه معارف و سطوح عمیق‌تر کلام؛ در فقه جامع نظام ولایی تلاش می‌گردد تا با ترسیم و تبیین شبکه معارف و نظام اصطلاحات دینی، استنباط و فقاہت و در نتیجه فهم و معرفت نسبت به حقایق و احکام دین توسعه یابد.

۳. تفقه ناظر به نظام مفاهیم و معارف دین: فقه جامع نظام ولایی، دین و شریعت را مطابق با قواعد تکوین عالم می‌داند و در تفقه فی الدین و دستیابی به شریعت، به مانند حرکت اقمار آسمانی و منظومه شمسی، «حرکت منظومه‌ای هماهنگ حول یک محور» را نیز در دین جست‌وجو می‌کند و براساس این مدل و برای رسیدن به منظومه‌ای هماهنگ حول ولایت به تفقه می‌پردازد.

۴. تفقه ناظر به نظام نیازمندی‌های بشریت و به منظور دستیابی به «برنامه زندگی»: فقه جامع نظام ولایی منحصر به تبیین تکالیف بندگان صرفاً به لحاظ اعمال و رفتار جوارحی نیست؛ بلکه بیانگر مناسک روحی، اعتقادی و عملی به صورت توأمان می‌باشد. به عبارت دیگر، منحصر به امر و نهی و امتثال آن در حوزه احکام فقهی نیست؛ بلکه شامل کلیه مراتب بندگی اعم از تسلیم (قلبی)، تبعیت (نظری) و طاعت (عملی) است. محصول فقه



جامع نظام ولایی «برنامه جریان هدایت و ولایت الهی» و به عبارت دیگر «برنامه زندگی» است. «برنامه زندگی» منظومه‌ای فراتر از احکام خمسه فروعات فقهی و اخلاقیات و اعتقادات به تنهایی است؛ بلکه مجموعه‌ای از تعاضد و تقوّم و تعامل عرصه‌های گوناگون دین خواهد بود. هم‌چنین منحصر به منجزیّت و معذریّت نیست؛ بلکه ناظر به سیر کلیّه مراتب هدایت و بندگی و تکامل از طریق تولّای تامّ به ولایت است.

۵. تفقّه ناظر به «نظام مکلفین»: فقه جامع نظام ولایی، منحصر به رفتار فردی یا اجتماعی نیست؛ بلکه با ملاحظه نظام مکلفین، کلیّه سطوح مخاطبین اعم از «فرد»، «جمعیت»، «اجتماع»، «مجموعه»، «جامعه» و «حکومت» را در برمی‌گیرد و هرکدام احکام خاص خود را دارد و توجّه انتزاعی به یک یا چند دسته مخاطب، بدون نگاه جامع به نظام مکلفین و روابط آن، موجب نقص در یافته‌های فقهی می‌شود.

از آن‌جا که لازمه فقاہت و دستیابی به نظام مفاهیم دینی متناسب با جامعه (اعمّ از فرد، حکومت و دیگر نهادهای اجتماعی)، ترسیم نظام جامعه و ارکان و اجزای آن و نیز ترسیم نظام روابط بین آن‌ها است، فقه جامع نظام ولایی، هرم جامعه و در رأس آن حکومت را به‌عنوان بزرگ‌ترین نظام و ساختار مورد نیاز برای اقامه دین و هدایت و رشد و تکامل انسان‌ها و قالب اجرایی دین می‌داند که خود نیز منظومه‌ای هماهنگ حول محور است و به‌صورت کامل با دین به‌عنوان منظومه‌ای هماهنگ حول محور تطابق دارد. بنابراین، نظام تکالیف و احکام جامعه پس از بررسی نظام روابط جامعه در اجزا و ارکان آن، به‌صورت نظام‌مند و دقیق‌تر به‌دست خواهد آمد.

۶. تفقّه در صحنه نزاع عینی جریان حقّ و باطل و در مسیر دستیابی به «تمدّن اسلامی»: ملاحظه تقابل تمدّن غرب با حیات طیّبه اسلامی در اجتهاد و فقاہت، از «مبانی» فقه جامع نظام ولایی است. این دیدگاه، «تمدّن اسلامی» را دوره گذار از ظلمات «تمدّن غرب» در جهت نیل به نور «حیات طیّبه» می‌داند و فقاہت متناسب با این سه برهه: نظام مفاهیم، موضوعات و مسائل را در صحنه نبرد دو جریان تاریخی حقّ و باطل با محوریت اولیای الهی تعریف و تبیین می‌نماید.

۷. تفقّه با ملاحظه محوریت «ولایت» در نظام تکوین و تشریح: تفسیر و تحلیل نظام



خلقت و علم و دین و شریعت بر مدار ولایت و نقش و اثر آن بر روش فقاهت، در فقه جامع نظام ولایی مورد توجه قرار گرفته است. از آن جا که دین و نظام مفاهیم آن، بر محور ولایت شکل گرفته و اجزای آن در تناسب با ولایت، در این شبکه جانمایی شده و حضور یافته‌اند، حسن و قبح مفاهیم ارزشی، کم و کیف مفاهیم توصیفی، مصلحت و مفسده مفاهیم تجویزی، همه در نسبتی با جریان ولایت تعین یافته‌اند و در نتیجه باطن دین، ولایت است و با کشف این نسبت‌ها و روابط می‌توان تفقهی جامع و کامل نسبت به معارف دین داشت.

۸. تفقه با ملاحظه محوریت «حکومت» در فقاهت: فقه جامع نظام ولایی با تبیین و تثبیت نظریه «الاسلام هو الحکومه»، به ارائه راهکارهایی جهت ملاحظه تناسبات حکومت در اجتهاد و فقاهت می‌پردازد. در واقع فقه موجود، در تعیین حکم بسیاری از موضوعات، «حکومت» و اقتضائات آن را ملاحظه نمی‌کند؛ اما در فقه جامع نظام ولایی، متناسب با نقش و جایگاه حکومت در منظومه اسلام، تناسبات و مصالح حکومت در همه احکام حتی احکام فردی لحاظ می‌گردد. در واقع «حکومت» بیش از آن که نظام مسائل و موضوعات خاص خود را به فقه اضافه نماید، رویکردی است که تمام فقه را می‌بایست متحول سازد.

۹. تفقه با ملاحظه جامعیت منابع دین (تقلین) در تدوین برنامه زندگی و پاسخ‌گویی به گستره نیازهای بشریت: در فقه و اصول موجود، بسیاری از موضوعات و مسائل به خصوص مسائل مستحدثه، در استناد به منابع شرع، صرفاً به خاطر عدم مخالفت قطعی با شرع، مورد قبول واقع می‌شوند و دستگاه فقاهتی موجود نمی‌تواند موافقت قطعی یا مخالفت قطعی آن را با شرع و وحی، محاسبه نماید؛ در صورتی که فقه جامع نظام ولایی با اعتقاد به جامعیت و مانعیت منابع وحیانی، هیچ موضوعی را نسبت به احکام الهی فارغ نمی‌داند و در تحصیل موافقت قطعی با شرع، ظرفیتی بیش از ظرفیت موجود را به کار می‌گیرد.

درواقع بر مبنای فقه جامع نظام ولایی و بلکه به دلالت بسیاری از روایات، هیچ موضوعی نیست؛ مگر این که اصلی در مورد آن در قرآن آمده است و کلام شارع بیانگر همه احتیاجات انسان‌ها تا قیامت است و هیچ موضوعی، پدیده و حرکتی نیست مگر این که متصف به عدل و ظلم یا حق و باطل شود و اقتضای امر یا نهی نزد شارع حکمی داشته باشد که در کلام او منعکس است.



۱۰. تفقه با قدرتی مضاعف در عرضه روایات بر آیات یا متشابهاً بر محکّمات: در فقه جامع نظام ولایی، با تشکیل شبکه مفاهیم دین، عرضه روایات بر آیات، به صورت موردی و انتزاعی صورت نمی‌گیرد؛ بلکه یک روایت مانند قطعه‌ای پازل می‌بایست در شبکه‌ای از مفاهیم و منظومه‌ای از معارف، جای خود را بیابد و اعتبار و حجیت خود را ثابت کند. بنابراین، علاوه بر استفاده از ظرفیت بررسی‌های سندی، بررسی‌های دلالتی را در ظرفیتی جدید بلکه مستحکم‌تر از قبل دنبال می‌کند و به عبارت دیگر بنا بر روایاتی همچون «فما وافق کتاب الله فخذوه»، در عرضه متشابهاً بر محکّمات کلام وحی، موافقت یا عدم موافقت را از طریق عرضه متشابهاً بر مجموعه‌ای از محکّمات احراز می‌کند و نه صرفاً تطابق یا عدم تطابق با گزاره یا گزاره‌هایی از محکّمات دین، و این روش بر دقت و سلامت و قدرت قضاوت و فقاقت می‌افزاید. عرضه روایات بر آیات برای اعتبارسنجی روایات است و عرضه آیات بر روایات با هدف تفسیر و تبیین است... خلاصه این‌که روابط بیشتری را در نسبت‌سنجی بین آیات و روایات در نظر گرفته می‌شود که این مهم در شبکه مفاهیم حاصل می‌شود و عرضه یک روایت به آیات در واقع عرضه یک روایت به شبکه‌ای از مفاهیم قرآنی است.

## ۲- تعریف «فقه جامع نظام ولایی» و رابطه آن با «فقه حکومتی»

«فقه جامع نظام ولایی» فقه سرپرستی زندگی فردی و اجتماعی انسان است که می‌بایست رضا و اراده الهی را در تغییر و تکامل عالم و مافیة تبیین نماید. در ضرورت چنین فقهی می‌توان گفت که اساساً اراده و خواست خداوند به بندگی جهان و جهانیان تعلق گرفته است (و ما خلقت الجن و الانس الا ليعبدون) که این پرستش و بندگی می‌بایست در همه ارکان و اجزای عالم واقع شود. به عبارت دیگر، اگر اراده و خواست خداوند را «نظام تشریح» و آنچه که بندگی و پرستش خدای متعال در آن واقع می‌گردد، «نظام تکوین» بدانیم، هماهنگی نظام تکوین با تشریح، همان هدف از خلقت عالم خواهد بود. مسلم است تکوین عالم که عبارت از دنیا و مافیها است، اگر بر محور ولایت الهیه قرار و مدار داشته باشد، یک کلّ منسجم، منظم، پیوسته و نظامی از روابط و نسبت‌هایی بین اجزا می‌شود. این عالم برای هماهنگی و اعتدال حول ولایت الهیه به مناسک و شریعتی نیاز دارد که در



صورت تحقق آن مناسک و شریعت می‌توان گفت که عالم تکوین با تشریح خدای متعال تطابق یافته است. هم‌چنین مسلم است که تشریح عالم به معنای اراده و خواست خدای متعال، یک کل منسجم، پیوسته و متشکل از ارکان و اجزای منظم، هماهنگ و خالی از تعارض و تهافت و تناقض است. بنابراین، فقه‌ها و کسب معرفت نسبت به چنین نظامی می‌بایست درصدد کشف نظام‌مند یک منظومه واقع شود و به عبارت دقیق‌تر «فقه نظام» درصدد «فهم نظام‌مند از نظام تشریح و ترسیم منظومه‌ای از مناسک بندگی برای سرپرستی نظام خلقت یا تکوین» است.

اگر «فقه حکومتی» فقه‌ها را در ابعاد حکومت حاکم اسلامی جست‌وجو می‌کند، درواقع شأنی از ولیّ اجتماعی را که تشکیل حکومت و اداره آن است، مورد مطالعه و بررسی قرار می‌دهد؛ در حالی که در «فقه جامع نظام ولایی» اساساً اقامه دین بر محور ولایت، مورد تفقه قرار داده می‌شود و تنها بخشی از سلسله‌مراتب ولایت، ولایت نبی یا ولایت امام یا ولایت فقیه است و نیز تنها شأنی از نبی یا امام تشکیل حکومت است و تنها بخشی از نظام تکالیف و احکام شریعت، مرتبط با حکومت است؛ در حالی که در «فقه جامع نظام ولایی» ولایت به معنا و اقسام تامّ خود و نیز همه شؤون بسط و اقامه ولایت و نه فقط حکومت، و نیز همه احکام و تکالیف مکلفان اعمّ از حکومت، مجموعه، جامعه، فرد و... مورد فقه‌ها قرار می‌گیرد. بنابراین، «فقه حکومتی» بخشی از پازل «فقه جامع نظام ولایی» است (عام و خاص مطلق) که می‌توان گفت تا وقتی منظومه جامع فقه جامع نظام ولایی شکل نگیرد، دسترسی به بخشی از آن، در نهایت دقت و کفایت نخواهد بود. نکته قابل توجه دیگر این‌که در تعریف حکم حکومتی گاهی گفته شده است: «احکام حکومتی، تصمیماتی هستند که ولیّ امر در سایه قوانین شریعت و رعایت موافقت آن‌ها به حسب مصلحت و وقت اتخاذ می‌کند و طبق آن‌ها مقرراتی وضع نموده و به اجرا در می‌آورد» (طباطبایی، ۱۳۷۸: ۱۸۷). این تعریف از حکم حکومتی و برخی تعاریف دیگر، که بر مدار مصالح و مفاسد شرایط وقت جامعه شکل گرفته است، از مصالح و مفاسد ثابت شریعت غفلت کرده است؛ در حالی که حکم حکومتی ولیّ امر می‌تواند و بلکه لازم است در جهت ایفای مصالح و دفع مفاسد ثابت مورد نظر شریعت نیز صادر شود. به هر حال، فقه حکومتی با



همه انواع تعریف از ناحیه فقها و علما، زیرمجموعه‌ای از فقه جامع نظام ولایی است، مگر آن‌که فقه حکومتی را رویکردی حاکم بر همه فقه (حتی موضوعات فردی) بدانیم و فقه را نیز فقه اکبر و شامل نظام اخلاقی، اعتقادی و رفتاری دین تصوّر نموده که در این صورت به دامنه و گستره فقه جامع نظام ولایی نزدیک می‌شود.

### ۳- مبانی فقه جامع نظام ولایی

مباحث فقه جامع نظام ولایی در سیر تطوّر و تکامل خود، اصول متعددی را در عرصه‌های گوناگون زیربنا و مبنای خود قرار داده است که عبارتند از: مبنای معرفت‌شناسی (نظریّه تکامل معرفت بر محور ولایت)، مبنای دین‌شناسی، مبنای زبان‌شناسی دین، مبنای انسان‌شناسی، مبنای جامعه‌شناسی و... که طرح کامل آن‌ها در این مجال نمی‌گنجد. هم‌چنین پیرامون فقه جامع نظام ولایی، نوآوری‌هایی نیز در رابطه با اصول فقه متناسب با این مقیاس از تکامل فقهت صورت گرفته است که می‌بایست این مباحث در جای خود مورد طرح و نقد و تکامل قرار گیرد.

#### جامعیّت «فقه نظام»

فقه جامع نظام ولایی متصدی تّفقه در منظومه مناسک روحی، فکری و عملی است. هم‌چنین، جامعیّت خود را در مقیاس فردی، جمعی، جامعه و حکومت حفظ می‌نماید. اگر مقصود و غایت خلقت بندگی است، بندگی می‌بایست در همه ابعاد وجودی انسان واقع گردد، هم در حوزه تمایلات، احساسات، عواطف، حبّ و بغض، سخط و رضا و... و هم در حوزه افکار، عقاید، معارف، عقلانیّت و علم و دانش و هم در حوزه جوارح، رفتار و عملکرد. در واقع انسان باید توحید و پرستش خدای متعال را هم در احوال و هم در افکار و هم در اعمال خود جاری سازد و هر سه بعد وجودی خود را از شرک پالایش نماید و این بندگی در این سه بعد نیازمند مناسک روحی، فکری و عملی است و خداوند ارزش‌ها و حسن و قبح‌های اخلاقی، توصیفات و هست و نیست‌های اعتقادی و باید و نبایدهای تکلیفی را در شریعت خود تحت عنوان علوم ثلاثه اخلاق، عقاید و احکام به ودیعه نهاده است که بی‌شک این سه نیز منظومه‌ای هماهنگ و متناسب برای رشد و تکامل



انسان در جهت بندگی خدای متعال در زندگی فردی و اجتماعی است. این هماهنگی و تناسب، وحدت و انسجام در سه حوزه اخلاق، عقاید و احکام دین، مسأله‌ای سرنوشت‌ساز و اثرگذار در روش فقاقت و منطق فهم و استنباط و اجتهاد خواهد بود.

### ثقلین تنها منبع فقاقت در کشف شبکه معارف

با اعتقاد راسخ به جامعیت دین اسلام و کلام الهی در قرآن کریم و تشریح و تبیین معصومانه آن، می‌توان مدعی شد که تمام نیازهای فردی و اجتماعی زندگی مؤمنانه تا قیامت آمده است و هیچ نیازی به دیگر دانش‌های مادی و بشری و یافته‌های حکمی و عرفانی مستقل از وحی و ارتکازات عرفی و عقلایی نیست و تنها با ارتقای روش فقاقت مبتنی بر آموزه‌های دینی می‌توان بهره کافی و وافی از متون و کلام الهی برد و در رفع نیازهای علمی و معرفتی و حوائج مادی و معنوی و اقامه دین الهی در جامعه بیش از پیش به آن منبع لایزال متمسک گردید.

ادّعای فقه نظام این است که تنها با مراجعه روشمند به قرآن و روایات و پرهیز از هر روش و منبعی غیر از ثقلین، می‌توان نظام موضوعات حیات طیّبه و تناسب آن‌ها را استخراج نمود و در طراحی و تبیین مراحل و برنامه گذار از موجود به مطلوب تنها از ثقلین بهره گرفت.

روش بهره‌گیری حداکثری از ثقلین، می‌بایست از خود ثقلین به‌دست آید و بدین منظور باید از اساسی‌ترین اصل و اجمالی‌ترین معرفت، به تفصیل و تفریع و تبیین رسید. با اعتقاد به «نظام‌مند بودن و ساختار شبکه‌ای معارف دین بر حول یک محور» و «سیر اجمال به تفصیل و یا وحدت به کثرت معارف دین» می‌توان مدعی شد که متقنات و مسلمات دین اسلام می‌تواند پایه فهم معارف بعدی و تفصیلی قرار گیرند و از آن‌ها روش تفصیل و تفصیل معارف را تفقّه و استخراج نمود.

روش فقاقت در فقه جامع نظام ولایی، بر این مبنا استوار است که اراده و خواست خدای متعال (اراده تشریعی) به اموری در عالم تعلق گرفته و در معارف دینی بیان شده است و این امور، نظامی از موضوعات گوناگون را تشکیل می‌دهند و حتماً بین این موضوعات نسبت‌هایی وجود دارد. بنابراین، خواست خداوند، شبکه‌ای از موضوعات با نسبت‌های



معین است که تحقق آن تنها راه سعادت انسان است و فقه نیز بر این مبنا به مطالعه و شناخت موضوعات دین و یافتن تناسب بین موضوعات می‌پردازد و این چنین نظام و شبکه معارف مطلوب دین ترسیم می‌گردد و براساس آن می‌توان برنامه زندگی انسان را در ابعاد و مقیاس گوناگون، در مسیر دستیابی به وضعیّت مطلوب تبیین نمود.

بنابراین، برای شناختن و کشف شبکه معارف دین متشکل از نظام موضوعات و نظام نسبت‌ها، لازم است از موضوعات متیقّن و نسبت‌های مسلم بین آن‌ها شروع نمود و با تفریع و تفصیل این موضوعات و نسبت‌ها، شبکه و نظام را کامل تر نمود. مسلماً به میزان فصیح و غور و دقت در تقلین می‌توان این شبکه را کامل تر ترسیم و تبیین نمود و لازمه آن در قدم اول، تعیین موضوعات اساسی و محوری است و در جای خود اثبات می‌نماییم که محوری‌ترین موضوع «ولایت» است (از ولایت الهیّه، انبیا و اولیا تا سطوح دیگر آن مدنظر است و در سطح عالی ولایت، «الله» محور است؛ هو الاول و الآخر و الظاهر و الباطن...) و می‌بایست نزدیک‌ترین و اصلی‌ترین موضوعات در ارتباط با ولایت که نسبت‌های مشخصی با آن دارند به‌دست آید و این سیر تا رسیدن به موضوعات فرعی و تبعی ادامه یابد تا شبکه معارف دین تکمیل و تفصیل یابد.

یافتن موضوعات در بیان و کلام وحی و روایات، کار دشواری نیست. به‌عنوان مثال، موضوعاتی همچون صلوات، حج، خمر، معیشت، فقر و غنی، جهاد، زکات و... که هر کدام جایگاه ویژه‌ای در نظام و شبکه معارف دین دارند، به‌راحتی قابل استفاده هستند؛ لکن زمانی که روابط و نسبت‌های بین این موضوعات معین شود، نظام نسبت‌ها و در نتیجه شبکه معارف شکل خواهد گرفت و یافتن نسبت‌ها نیز به روش مشخصی نیاز دارد که عبارت است از «تعریف جامع موضوع از طریق بررسی تمام استعمالات آن در کلام شارع». در این روش لازم است به‌منظور دستیابی به تعریف یک موضوع، همه استعمالات آن در قرآن و روایات در کنار هم بررسی شده و به یکدیگر عرضه شوند که با در نظر گرفتن اطلاق و تقیید، عام و خاص و سایر نسبت‌ها در آن استعمالات، مجموعه‌ای از اطلاعات به‌دست می‌آید که تعریف جامعی از موضوع به ما ارائه می‌دهد. این تعریف شامل هرگونه اطلاعات در مورد موضوع، اعم از حدود و ثغور معنایی، کارآمدی و اثر، اجزا و ارکان و... می‌باشد



و مسلم است که به میزان اشراف بر آیات و روایات و بررسی استعمالات بیشتری از موضوع اطلاعات بیشتر و تعریف کامل‌تری به دست می‌آید. این تعریف که جامعیت آن به خاطر در برگرفتن هرگونه اطلاعات در مورد یک موضوع و دسته‌بندی آن اطلاعات است، بیش از هر چیز روابط و نسبت‌های موضوع را با موضوعات پیرامونی‌اش مشخص می‌سازد. به عنوان نمونه، آیه «إِنَّ الصَّلَاةَ تَنْهَىٰ عَنِ الْفَحْشَاءِ وَالْمُنْكَرِ» بیانگر اطلاعاتی از نماز است که ضمن بیان این نکته که نماز مانع فحشا و منکر است، رابطه و نسبتی را با دو موضوع فحشا و منکر ترسیم می‌نماید. طبعاً هرچه استعمالات بیشتری از موضوع صلات را در آیات و روایات بررسی نماییم، اطلاعات ما در مورد نماز و در نتیجه تعریف ما از نماز و نسبت‌ها و روابط نماز با دیگر موضوعات کامل‌تر و جامع‌تر می‌گردد و می‌توان شبکه معارف دین را در موضوع نماز به تصویر کشید.

همان‌طور که گفته شد، فقاهت دو مرحله پیدا می‌کند: مرحله اول، ترسیم نظام روابط و نسبت‌های موضوعات (شبکه معارف دین) به عنوان «وضعیت مطلوب» و مرحله دوم، تبیین «برنامه زندگی» برای «عبور از وضعیت موجود و رسیدن به وضعیت مطلوب». محصول مرحله اول فقاهت «نظام توصیف و تعریف» و محصول مرحله دوم فقاهت «نظام تجویز و تکلیف» است و هم‌چنین نظام توصیف و تعریف، «ثابت» و نظام تجویز و تکلیف، «متغیر» است. شبکه معارف دین همان نظام توصیف و تعریف است که از موضوعات و نسبت‌های آن‌ها تشکیل شده است؛ هرچند از همه گزاره‌های توصیفی و تکلیفی و ارزشی دین در ترسیم و تبیین شبکه معارف دین بهره می‌گیریم. لکن «تکلیف»، دو سطح پیدا می‌کند: یک سطح، تکلیف کلی و ثابت تاریخی است، مثل امر به نماز و جهاد و...؛ سطح دیگر مربوط به مرحله دوم فقاهت یعنی سیر از وضعیت موجود به وضعیت مطلوب است که می‌بایست نماز و جهاد و... به‌طور مشخص به لحاظ کمی و کیفی در قالب برنامه متناسب با اقتضانات متغیر زمان و مکان، جایگاه خود را در برنامه‌ریزی زندگی فردی و اجتماعی بیابند.

#### ۴- مفهوم و ساختار «نظام» در «فقه جامع نظام ولایی»

فقه جامع نظام ولایی فقهی است که به تبیین نظام احکام (برنامه جمیع شؤون زندگی) از نظام معارف دین به صورت نظام‌مند (روش اجتهادی نظام‌مند) می‌پردازد. بنابراین، «نظام»



در «فقه جامع نظام ولایی» از چند مقوله نظام‌مند حکایت می‌کند که عبارتند از: نظام‌مند بودن دین و معارف دینی، نظام‌مند بودن روابط و نسبت‌ها در جامعه (به‌عنوان موضوع کلان تفقه)، نظام‌مند بودن نیازمندی‌های جامعه (به‌عنوان مسائل مبتلابه و مستحدثه تفقه)، نظام‌مند بودن روش تفقه. در ادامه توضیح مختصری راجع به هر عنوان ارائه می‌گردد.

### نظام‌مند بودن دین و معارف دینی

منظومه بودن دین با ذکر چند شاخصه و ویژگی بهتر فهم می‌شود که عبارتند از: جامعیت دین، هماهنگی تکوین و تشریح، الهی بودن زبان دین و... که در این مقاله، امکان شرح و تفصیل و بیان استنادات در مورد هر عنوان وجود ندارد و در مجال دیگری به توضیح و تشریح آن خواهیم پرداخت. در این جا صرفاً به توضیح مختصری در رابطه با نظام تخصصی ادبیات و زبان دین اکتفا می‌کنیم.

یکی از مهم‌ترین مبانی فقه جامع نظام ولایی، زبان‌شناسی دین است که در آن به تفصیل بیان می‌گردد که زبان عربی مبین در قرآن و روایات اهل بیت علیهم‌السلام به‌عنوان زبان دین، مورد تأسیس و اختراع شارع است «مَا أَنْزَلَ اللَّهُ تَبَارَكَ وَتَعَالَى كِتَابًا وَلَا وَحْيًا إِلَّا بِالْعَرَبِيَّةِ» (حویزی، ۲۰۱۴۱۵: ۲۰۵۲۵). خداوند خالق حروف و کلمات است و او به انسان آموخت که چگونه سخن گوید: «عَلَّمَ الْأَدَمَ الْأَسْمَاءَ كُلَّهَا، عَلَّمَهُ الْبَيَانَ...» و هر حرفی از زبان عربی، اسمی از اسماء الهی است. «مَا مِنْ حَرْفٍ إِلَّا وَهُوَ اسْمٌ مِنْ أَسْمَاءِ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ» (مجلسی، ۲۰۱۴۰۳: ۳۱۹). بلکه شروع خلقت الهی از همین حروف بوده است «كَانَ أَوَّلُ إِدْعَائِهِ وَإِرَادَتِهِ وَمَشِيئَتِهِ الْحُرُوفُ الَّتِي جَعَلَهَا أَصْلًا لِكُلِّ شَيْءٍ» (حویزی، همان، ۳۹۷: ۴) و این زبان، با زبان بشری متفاوت است «لَا يُدْبِئُهُ كَلَامَ الْبَشَرِ» (همان، ۳: ۳۵۲).

زبان دین دارای فرهنگ و نظام معانی و مفاهیم خاص خود می‌باشد و ظرفیت فراوانی برای انعکاس نظم و انسجام حقایق دین دارد؛ بلکه دریچه‌ای دقیق برای فهم معارف دین است و با دستیابی به نظام مفاهیم زبان دین می‌توان به منظومه معارف دینی دست یافت و حقایق و معارف دین را مورد تفقه قرار داد.

زبان دین، حقیقتی عینی دارد و اعتباری و قراردادی یا صرفاً توصیفی نیست؛ بلکه در عالم، دارای وجود حقیقی و واقعیت عینی است. وقتی صحبت از زبان دین می‌کنیم، منظور



مجموعه‌ای از حروف، الفاظ و عبارات (مفاهیم) و حرکات حروف می‌باشد که کارایی آن، صرفاً انتقال معانی و حروف نیست؛ بلکه علاوه بر این که ابزار ارتباط است، آثاری در عالم خلقت دارند. به‌عنوان مثال، واسطه در فیوضات قرار می‌گیرند و یا با تکلم و خلق آن‌ها، حضوری اثرگذار پیدا می‌کنند و ...

قرآن نیز که تشکیل یافته از حروف مقطعه است، خود تبیین، تکوین و ظهور حقایق عالم خلقت است و همان‌طور که عالم خلقت بر مبنای عدد هفت شکل گرفته است «فَأَجْرَى جَمِيعَ الْأَشْيَاءِ عَلَى سَبْعَةٍ» (حرعاملی، ۱۴۱۶، ۷: ۴۶۳)، قرآن نیز بر پایه حروف بیست و هشت‌گانه که مضربی از عدد هفت است، مدوّن گشته است و این نشانی از مابه‌ازای حقیقی و واقعی داشتن حروف و کلمات زبان دین است.

در معانی حروف، ترکیب آن‌ها و دلالت‌شان بر معانی، نظم و قواعد خاصی وجود دارد؛ لذا نمی‌توان وضع و دلالت بر معنا را در کلمات اعتباری و قراردادی دانست؛ بلکه در خلقت تکوینی حروف، حقایقی نهاده شده است که متناسب با عالم واقع (محکی)، قدرت حکایت‌گری داشته باشند. از ترکیب حروف نیز کلمات و عباراتی خلق می‌شوند که آن‌ها نیز دارای ترکیب معنایی خاص و معینی هستند که فهم و درک آن‌ها نیز دارای اصول و قواعدی می‌باشد.

روایاتی نظیر این روایت که می‌فرمایند: «الْعَرْشُ هُوَ الْبَابُ الْبَاطِنُ الَّذِي يُوجَدُ فِيهِ عِلْمُ الْكَيْفِ وَالْكَوْنِ وَالْقَدَرِ وَالْحَدِّ وَالْأَيْنِ وَالْمَشِيئَةِ وَصِفَهُ الْإِزَادَةُ وَعِلْمُ الْأَلْفَاظِ وَالْحَرَكَاتِ وَالْتَّرَكِيبِ وَ عِلْمُ الْعَوْدِ وَالْأَبْدَةِ فَهَذَا فِي الْعِلْمِ بَابَانِ مَقْرُونَانِ» (صدوق، ۱۳۹۴: ۳۲۲) بیانگر این حقیقت هستند که بحث الفاظ و حرکات و سکون یک قرارداد ساده بشری نیست؛ بلکه بواطن و ریشه‌هایی در عالم دارند.

همان‌طور که در علم اشتقاق، از معانی و ترکیب حروف سخن گفته می‌شود، ما نیز معتقدیم که هر حرفی معنای تکوینی دارد (بین شکل ظاهری، طریق بیان و صوت حاصل از ادای آن و معنای واقعی تناسباتی از سوی خالق آن وجود دارد؛ مانند «ف») که دلالت بر حَقّت دارد و «ق» که دلالت بر سنگینی دارد و فصم به معنای پارگی کوچک و قصم به معنای پارگی بزرگ است) و از ترکیب حروف، معانی متناسبی خلق می‌شود. این تناسب در



معنای کلمات به تناسب معنای حروف و نحوه ترکیب آن‌ها بستگی دارد. فهم معنای حروف و نحوه ترکیب آن‌ها در فهم معنای کلمات و عبارات و دلالت آن‌ها مؤثر است. بنابراین، هر کلمه یک معنای اولیّه (حاصل ترکیب حروف دارد) و این معنا به واسطه ترکیب با دیگر کلمات در جمله، افزوده یا کاسته پیدا می‌کند. لذا به واسطه ترکیب با دیگر کلمات، تشکیک و درجاتی در معنای یک کلمه حاصل می‌شود و سطوح مختلف عمق و باطن پیدا می‌کند. به‌عنوان مثال، کلمه «قرأ» یک معنای اولیه دارد؛ اما به تناسب ترکیب با کلمات دیگر در آیه «اقْرَأْ كِتَابَكَ كَفَىٰ بِنَفْسِكَ الْيَوْمَ عَلَيْكَ حَسِيبًا» (اسراء: ۱۱۴)، سطحی از معنا را پیدا می‌کند و به تناسب ترکیب با کلمات دیگر در آیه «يَوْمَ نَدْعُ كُلَّ أُنَاسٍ بِإِمْهَامِهِمْ، فَمَنْ أُوْتِيَ كِتَابَهُ بِيَمِينِهِ فَأُولَٰئِكَ يَقْرَءُ وَنَ كِتَابُهُمْ وَلَا يَظُنُّونَ فِتْيَالًا» (اسراء: ۷۱) سطح عمیق‌تری پیدا می‌کند. چراکه این خواندن با خواندنی که توسط اهل شمال صورت می‌گیرد، فرق می‌کند. چراکه ادامه آیه می‌فرماید: «وَمَنْ كَانَ فِي هَٰذِهِ أَعْمَىٰ فَهُوَ فِي الْآخِرَةِ أَعْمَىٰ» (اسراء: ۷۲) و اهل شمال قادر به این نوع خواندن نیستند! هم‌چنین همین کلمه در این روایت، سطحی عمیق‌تر را بیان می‌کند که می‌فرماید: «بَلَغَ مِنْ إِيمَانٍ جَابِرٍ أَنَّهُ كَانَ يَقْرَأُ هَٰذِهِ الْآيَةَ إِنَّ الَّذِي فَرَضَ عَلَيْكَ الْقُرْآنَ لَرَأْدُكَ إِلَىٰ مَعَادٍ» (الکافی، ۱: ۴۰۰: ۴۳). ایمان جابر در حدی بود که این آیه را قرائت می‌کرد. پس معلوم می‌شود که این قرائت معنای عمیق‌تری دارد. این نظریه می‌تواند بدیل مناسب‌تری برای نظریاتی چون «روح معنایی» باشد. هم‌چنین در بحث استعمال در اکثر از معنا، خواهیم گفت که استعمال لفظ در اکثر از معنا نیست؛ بلکه هر لفظی به لحاظ موقعیت ترکیبی خود در جمله، معنای خاص و واحدی دارد که هرچند بین همه استعمالات یک لفظ در همه کاربردهایش در کلام وحی، یک قدر مشترکی (معنای اولیه) وجود دارد، لکن در هر استعمالی به تناسب ترکیب با دیگر کلمات، آن معنای اولیه دچار ضیق یا توسعه می‌شود و کاسته یا افزوده پیدا می‌کند. در نتیجه هرچند لفظ مشترک به نظر می‌رسد، لکن معنای آن به تناسب ترکیب، تشکیک و درجات و سطوحی پیدا می‌کند. بر این اساس، معتقد هستیم که ترادف معنایی بین دو لفظ متفاوت وجود ندارد؛ بلکه حتماً تفاوت‌هایی وجود دارد که بر اهل دقت پوشیده نیست و در شبکه مفاهیم آشکار خواهد شد.

بر این مبنا، اساساً «وضع» تعریف خاصی پیدا می‌کند، شارع متعال واضع حروف بر



حقیقتی هستند که آن حقیقت می‌تواند معنای حرف واقع شود، آن حقیقت ممکن است در قالب الفاظ و عبارات متعددی بیان شود. در واقع معنای یک حرف ممکن است نیاز به تبیین و تفصیل داشته باشد و حتی این بیان نامحدود باشد. پس نمی‌توان یک حرف را صرفاً در یک کلمه معنا کرد و هم‌چنین یک لفظ را برای یک معنای خاصی در نظر بگیریم؛ بلکه از ترکیب حروف، حقیقتی شکل می‌گیرد و برای آن کلمه ساخته شده معنای جدیدی خلق می‌شود و از ترکیب آن کلمه با کلمات دیگر، معنای اولیه توسعه یا تضییق می‌یابد. بنابراین، سخن گفتن از وضع یک لفظ برای یک معنای مشخص، در این تحلیل امکان ندارد و اگر شارع را واضع معانی و الفاظ می‌دانیم، بدین نحو است که بیان شد.

## نظام‌مند بودن روابط و نسبت‌ها در جامعه (نظام مکلفین) به‌عنوان رکن

### مهمی از تفقه

در فقه جامع نظام ولایی، از آن‌جا که هدف، تدوین برنامه عملی برای جامعه و افراد آن است و مکلف فقه جامع نظام ولایی، جامعه است و افراد و آحاد نیز ذیل جامعه و در روابط آن قرار می‌گیرند، نمی‌توان در کشف یک رابطه و نسبت بین یک موضوع و یک مکلف، بقیه روابط و نسبت‌ها را نادیده گرفت؛ بلکه لازم است منظومه‌ای از روابط و نسبت‌ها به نحو جامع ترسیم و مورد مطالعه و فقهت قرار گیرد. بررسی یک موضوع و روابط آن در نظام روابط منجر به درک صحیحی از تکلیف می‌شود؛ چراکه تکالیف نیز خود دارای نظام هستند و در روابط خود مکمل و متقوم می‌باشند و ملاحظه یک رابطه در یک موضوع صرف‌نظر از روابط دیگر آن موضوع با مکلفین نمی‌تواند ما را به فهم جامع و کاملی از نظام تکالیف برساند. به‌عنوان مثال، موضوع فضای مجازی صرفاً با ملاحظه روابط یک فرد با آن، نمی‌توان به همه جوانب تکلیف وی پی برد؛ بلکه با ملاحظه روابط خانواده، حکومت، سازمان‌های مختلف در کنار رابطه یک فرد با موضوع فضای مجازی می‌توان نظامی از تکالیف را ترسیم کرد که تکلیف فرد نیز در میان آن به خوبی جای خود را می‌یابد و روابط و تعاملات نیز مشخص می‌شود یا به‌طور مثال، در موضوع نماز، صرفاً تعیین تکلیف فردی در رابطه با نماز منجر به اقامه نماز در جامعه نمی‌شود؛ بلکه اگر نظام روابط مکلفین



مثل حکومت، ستاد اقامه نماز، مساجد، ساختارهای آموزشی، ساختارهای فرهنگی و... ملاحظه شوند و نظام تکالیف ترسیم شوند، اهداف فقه جامع نظام ولایی که عبارت از «برنامه عملکرد» فردی و اجتماعی در اقامه نماز است، محقق خواهد شد.

به عبارت دیگر، در این روش، مکلفین که طیفی متشکل از حکومت، جامعه، مجموعه، جماعت و افراد هستند، به صورت یک نظام مرتبط دیده می‌شوند؛ به طوری که یک موضوع در نسبت با همه مکلفین بررسی می‌شود و این هماهنگی در بررسی نسبت‌ها، منجر به تکمیل و تکامل نسبت‌ها می‌شود. به عنوان مثال، موضوعی مانند نماز علاوه بر تعیین نسبت‌هایش با افراد، همزمان نسبت‌هایش با حکومت، نهادها و در کل جامعه بررسی می‌شود و طبیعتاً نظام احکام و تکالیف نیز شکل می‌گیرد که این نظام‌مند بودن مکلفین و تکالیف، هرگونه خلأهای اجتماعی را در بررسی نسبت‌های اجتماعی پر کرده و به تکامل نسبت‌ها و نتایج آن منجر می‌شود. در واقع در بررسی روابط شخصی و فردی نماز، روابط و نسبت‌های اجتماعی نیز دیده می‌شود و یا به عبارت دقیق‌تر، همه ابعاد فردی و اجتماعی مسأله نماز به طور جامع و کامل توأمان مورد بررسی قرار گرفته و تأثیرات ابعاد گوناگون بر یکدیگر ملاحظه می‌شود.

لازم به ذکر است که خود موضوع نیز اجزا و ارکان و ساختاری دارد که می‌بایست روابط و نسبت‌های آن نیز مورد مطالعه قرار گیرد. در واقع نظام نسبت و روابط «درون» موضوع با نسبت و روابط «بیرون» موضوع (مکلفین) باید مورد ملاحظه و مطالعه قرار گیرد تا «نظام احکام» به صورت جامع و کامل تبیین شود.

### نظام‌مند بودن نیازمندی‌های جامعه به عنوان مسائل مبتلابه و مستحدثه

#### تفقه (نظام موضوعات و احکام)

با توجه به هماهنگی و تناسب، وحدت و انسجام در سه حوزه اخلاق، عقاید و احکام دین، لازم است تمام نیازمندی‌های جامعه را که با استناد به آیات و روایات ذیل این سه حوزه معارف قابل طبقه‌بندی است، به صورت یک نظام در منظومه دین مورد جست‌وجو و مطالعه قرار دهیم. نظام نیازمندی‌های جامعه که هم شامل «موضوعات شرعی» و هم «موضوعات



تمدنی و مستحده» است، می‌بایست به‌صورت هماهنگ و با ملاحظه روابط اجزای آن، مورد مطالعه و تفقه قرار گیرند؛ چرا که روابط بین اجزا در تبیین احکام موضوعات مؤثر است. بنابراین، یک نظام موضوعات منسجم و یک نظام احکام متناسب با آن خواهیم داشت که تحت عنوان «منظومه نیازمندی‌های جامعه» از آن یاد می‌شود.

### نظام‌مند بودن روش تفقه

نظام‌مند بودن روش تفقه را در فقه جامع نظام ولایی از سه وجه می‌توان بررسی نمود: اول، از جهت ضرورت نظام‌مند بودن روش فقاقت در همه حوزه‌های معرفتی (ارزشی و اخلاقی، توصیفی و اعتقادی، تجویزی و احکام)؛ دوم، از جهت نظام‌مند بودن فرآیند فقاقت و سیر منسجم آن از مرحله تفقه بنیادین تا تولید برنامه عملکرد به‌عنوان محصول نهایی؛ سوم، از جهت نقش ویژه شبکه نظام‌مند معارف و مفاهیم دین در روش فقاقت نظام ولایی.

### روش نظام‌مند در همه حوزه‌های معرفتی

اگر دین اسلام و کلام وحی پیکره‌ای هماهنگ، منسجم و یکپارچه دارد، فهم و کشف ارکان و اجزای آن نیز روشی هماهنگ و منسجم می‌طلبد و تجزیه و انتزاع ابعاد گوناگون دین تحت عنوان اخلاق، عقاید و احکام یا معارف ارزشی، توصیفی و تجویزی و به‌کارگیری روش‌های گوناگون بلکه غیرهماهنگ در فهم و تفقه مناسب به نظر نمی‌رسد. از این‌رو در فقه جامع نظام ولایی، اولاً، همه ابعاد نیازمندی‌های فردی و اجتماعی که پیرامون آن‌ها تفقه می‌شود، ابعاد یک حقیقت یکپارچه و درهم تنیده محسوب می‌شوند. مسائل اخلاقی، روحی و معنوی انسان و جامعه پیوند عمیق، تام و کاملی با مسائل اعتقادی، فکری و معرفتی و نیز پیوند عمیقی با مسائل عملی و احکام فقهی دارند؛ به‌طوری که هیچ پدیده، حرکت و موضوعی در خارج نیست مگر این‌که از هر سه جهت قابل بررسی است یا به عبارت دیگر، هر سه بُعد در یک واقعه خارجی متبلور می‌شوند و نه سه وجود خارجی مستقل. اخلاق، اعتقاد و احکام، ابعاد و اجزای یک کل هستند و نه یک کلی! اجزای یک کلی ممکن است در موضوع یا هدف تشابه و اشتراک داشته باشند؛ اما تباین آن‌ها در بخشی از مبانی، روش و غایات محرز است؛ لکن اجزای یک کل، در عین تباین،



مهم‌ترین ویژگی آن‌ها، هماهنگی در همه ارکان برای نیل به مقصود و هدف است. در واقع وحدت آن‌ها بر کثرت آن‌ها غلبه دارد و در ملاحظه وحدت دین، اخلاق، اعتقاد و احکام سه بُعد از یک کل است. مانند: طول و عرض و ارتفاع که سه بُعد از یک شیء هستند و علت وحدت نیز مبنای مشترک، روش و منطق مشترک، غایت مشترک و... و از همه مهم‌تر محور مشترک است که همه اجزا حول آن به هماهنگی و وحدت می‌رسند؛ هرچند نسبت بین اعضا برابر نباشد و «ارزش‌ها» عناصر اصلی دین، «عقاید» عناصر فرعی و «احکام» عناصر تبعی محسوب می‌شوند. به عبارت دیگر، «احکام» متأثر از معارف دو حوزه ارزشی و اعتقادی دین است و «عقاید» متأثر از معارف ارزشی دین است و نمی‌توان بدون ملاحظه نظام ارزشی دین، به شبکه موضوعات و مفاهیم اعتقادی دست یافت و بدون ملاحظه نظام ارزشی و اعتقادی دین، به شبکه موضوعات و مفاهیم در احکام عملی دست یافت و البته همه اجزای این سه حوزه بر محوریت جریان «ولایت» به هماهنگی و انسجام می‌رسد. بنابراین، ابعاد گوناگون نیازمندی‌های فردی و اجتماعی اعم از بُعد روحی و معنوی و اخلاقی و بُعد فکری و اعتقادی و بُعد رفتاری و احکام عملی حقیقتی واحد در خارج دارند و می‌بایست این وحدت در روش تفقه نیز لحاظ شود.

ثانیاً، بررسی ابعاد گوناگون به واسطه فهم و درک ابعاد دیگر ممکن می‌گردد و نمی‌توان یک بُعد را فارغ از ابعاد دیگر مورد تفقه قرار داد و این پیوستگی، ضرورت همگامی و همراهی و تعامل روشی این سه بُعد را در تفقه ضروری می‌سازد. به عبارت دیگر، در امر فقهت می‌بایست معارف ارزشی، توصیفی و تجویزی به صورت هماهنگ و همزمان مورد بررسی و مطالعه قرار گیرند. چراکه فهم موضوع و درک روابط و نسبت‌های اجزای هر بُعد از این ابعاد سه‌گانه، وابسته به درک و فهم اجزا و روابط و نسبت‌های دیگر ابعاد است. فهم کامل و جامع دین در گرو فحص احکام دین در همه ابعاد روحی و فکری و عملی است. در واقع اگر تفقه به صورت جامع و هماهنگ و منسجم در همه حوزه‌های روحی، اعتقادی و رفتاری واقع نشود، به تعادل و توازن و کارآمدی حداکثری نائل نخواهد شد. تفقه می‌بایست عهده‌دار تعیین نظام تکالیف و احکام و بیان مناسک روحی، اعتقادی و رفتاری در هدایت و تکامل مخلوقات باشد. بنابراین، در روش تفقه نیز پیوستگی حوزه تفقه باید ملاحظه شود تا



توازن و تعادل محصول تفقه بتواند در هدایت و تکامل مخلوقات به نهایت کارآمدی برسد. از این رو لازم است که روش فقهات یک نظام هماهنگی در مطالعه و بررسی منابع دین باشد و این روش نظام‌مند به نتیجه هماهنگ و منسجمی دست یابد. بر این اساس، «برنامه عملکرد» به‌عنوان محصول نهایی فقه جامع نظام ولایی، محصول تقوّم و تعاضد سه حوزه معرفتی اخلاق، عقاید و احکام و روش نظام‌مند فقهات در این سه حوزه معرفتی است. در این منظومه فقهاتی، اخلاق در مکتب اخلاقی، فراتر از کسب صفات مهلکه و طرد صفات منجّیه و بیان ارزش‌ها خواهد بود؛ بلکه اخلاق عبارت است از سرپرستی و هماهنگی تمایلات و عواطف، گرایش‌ات روحی و حبّ و بغض‌های اجتماعی در جهت بسط ولایت الهی. فقه نیز در مکتب فقهی، فراتر از احکام خمسّه موضوعاتی مانند خمر و نجاسات است؛ بلکه نسبت بین موضوعات و برنامه حرکت را در یک روند تکاملی بیان می‌کند. به‌عنوان مثال، نسبت بین سیاست، فرهنگ و اقتصاد را ترسیم می‌نماید که به چه نسبتی باشند تا در عین توسعه فرهنگی و سیاسی، توسعه اقتصادی واقع شود.

### روش نظام‌مند در فرآیند تفقه

علاوه بر آنچه در نظام‌مند بودن روش فقهات گفته شد، نظام داشتن روش فقهات در فقه جامع نظام ولایی، به لحاظ سیر و مراتب و مراحل فقهات نیز قابل توجه می‌باشد. فرآیند تفقه در فقه جامع نظام ولایی را به اجمال این‌گونه می‌توان تشریح نمود:

تفقه جامع (فقه جامع نظام ولایی) از سه مرحله تشکیل شده است:  
 ۱. تفقه عام (استنباط علوم و حیانی):

۱/۱. تفقه در حوزه اخلاق: محصول = مکتب اخلاقی اسلام؛

۱/۲. تفقه در حوزه عقاید: محصول = مکتب اعتقادی اسلام (منشور عقاید اسلام)؛

۱/۳. تفقه در حوزه احکام: محصول = مکتب احکام اسلام (مکتب فقهی اسلام).

۲. تولید علوم (تولید علوم اسلامی مبتنی بر مکاتب سه‌گانه)؛

۳. برنامه عملکرد (قوانین و تصمیمات کلان و خرد و برنامه‌ریزی اجرایی نظام اسلامی

در حوزه فردی و اجتماعی مبتنی بر علوم اسلامی).

خروجی مرحله اول (تفقه عام) مکاتب سه‌گانه است که البته مکتب فقهی اسلام



به‌عنوان منبع جامع مناسب روحی و اخلاقی، فکری و اعتقادی و رفتاری و عملی برابند و محصول تعامل دو مکتب اخلاقی و اعتقادی با احکام عملی است. در مرحله دوم (تولید علوم اسلامی) مکتب فقهی اسلام مورد بهره‌برداری در تدوین و تولید علوم قرار می‌گیرد و نیز در مرحله سوم (تدوین برنامه عملکرد)، محصول نهایی فقه حکومتی تحت عنوان «برنامه عملکرد» از تعامل و حضور مکاتب سه‌گانه در فرآیند تولید علوم و نیز با حضور همه علوم در موضوعات گوناگون تهیه و تدوین می‌گردد. به‌عنوان مثال، در موضوعاتی مانند: روابط بین‌الملل، امنیت ملی، روابط خارجی اعم از تجارت، بازرگانی، معاهدات بین‌المللی، امنیت اقتصادی و اعتبارات جهانی، حقوق خصوصی، حریم فضای مجازی و یا حتی موضوعی مانند: جهاد و صلوات و... در مرتبه اول همه مکاتب سه‌گانه اخلاقی، اعتقادی و رفتاری اسلام به‌صورت روشمند و نظام‌مند حضور دارند و در مرتبه دوم همه علوم نظیر اقتصاد، جامعه‌شناسی، مدیریت و... در ضمن تدوین برنامه حضور خواهند داشت و برنامه عملکرد مشخصی را ارائه می‌دهند. به عبارت دیگر، مکتب اخلاقی و اعتقادی اسلام در یک رابطه تعاضد و تقوّم و با اشراّب و حضور در «مکتب فقهی اسلام» منجر به تولید علوم گوناگونی در سه حوزه کلی «سیاست، اقتصاد و فرهنگ» می‌شوند.

در رابطه با حضور و اشراّب مکتب اخلاقی و اعتقادی در مکتب رفتاری و سپس در علوم اسلامی لازم به ذکر است که در حالت انتزاعی علم اخلاق موجود، ممکن است صحبت از اخلاق تجارت، اخلاق پزشکی، اخلاق مدیریت و... داشته باشیم؛ اما در تفقه جامع، مثلاً علم تجارت محصولی از ارزش‌های اخلاقی و باورهای اعتقادی است که در احکام رفتاری تجارت اشراّب شده است. {هرچند همواره یک حرکت را می‌توان از بُعد اخلاقی، اعتقادی و احکام رفتاری تحلیل نمود، لکن} در علم تجارت دیگر بحث از ارزش‌ها یا پیوست فرهنگی نیست؛ بلکه معادلات بر مبنای ارزش‌ها و عقاید، بلکه براساس تحکیم و اقامه ارزش‌ها و عقاید در یک روند تکاملی طراحی می‌شوند.

### روش نظام‌مند در بهره‌مندی از شبکه نظام‌مند معارف و مفاهیم دین

همان‌طور که اشاره شد، دین مجموعه‌ای منسجم و منظومه‌ای هماهنگ است که اجزای آن دارای روابط و نسبت‌های مشخصی هستند و شناخت بهتر دین و کسب معارف دینی



بلکه تکامل معرفت دینی با هدف دستیابی به سعادت دنیا و آخرت در زندگی، به نحو جامع و کامل‌تری با شناخت اجزا، روابط و نسبت‌های این شبکه نظام‌مند ممکن می‌گردد. هدف از تشکیل شبکه مفهومی (شبکه معارف و مفاهیم دین)، طبقه‌بندی مفاهیم و روابط و نسبت آن‌ها در یک نظام (مبتنی بر کل‌نگری دین) است. چنین شبکه‌ای براساس روابط منظم و منسجم مفاهیم حول محور «ولایت» شکل می‌گیرد. «مفهوم» عبارت است از لفظ دارای معنا و به همین دلیل گاهی به جای شبکه مفهومی ممکن است از شبکه معنایی سخن گفته شود. دسته‌ای از الفاظ، موضوع برای تفقه و تعیین حکم واقع می‌شوند که در فقه جامع نظام ولایی، «شبکه موضوعات» را تشکیل می‌دهند که در یک تقسیم‌بندی به موضوعات الهی، الحادی و التقاطی قابل تقسیم است.

هر مفهوم در شبکه مفاهیم در رابطه با مفاهیم دیگر، دارای یک «نسبت» است. این نسبت در موضوعات فقهی، «حکم» است که اعم از حکم ارزشی، توصیفی و تکلیفی است. به‌عنوان مثال، مفهوم صلات به‌عنوان یک موضوع فقهی، در ارتباط با انسان مؤمن، مبتنی بر نسبت ارزشی و توصیفی خود، نسبت تکلیفی «وجوب» پیدا می‌کند. از آن‌جا که «حکم نهایی» در فقه جامع نظام ولایی، «برنامه عملکرد» است، نسبت‌ها در روابط بین موضوعات، مشتمل بر «فرآیند تکامل» می‌باشد و سیر از وضعیت موجود به مطلوب را ترسیم نموده و مراحل رشد و تعالی را بیان می‌کند.

بنابراین، «مفهوم» در شبکه مفاهیم عبارت است از الفاظ و واژه‌ها، اصطلاحات و مفاهیم، موضوعات، گزاره‌های معرفتی (نظام معارف ارزشی، نظام معارف توصیفی، نظام معارف تکلیفی) و احکام. به عبارت دیگر، شبکه مفاهیم دین از نظام واژه‌ها و اصطلاحات، نظام موضوعات، نظام معارف و نظام احکام تشکیل یافته است. مجموع این مفاهیم، روابط و نسبت‌هایی را شکل می‌دهند که ساختار دین را ترسیم نموده و مبنای فقهت قرار می‌گیرد.

### شبکه مفهومی دین

کلام وحی در قالب حروف و الفاظ و عبارات و متون مقدسی تجلی و تبلور منضبط و منسجم و نظام‌مندی پیدا نموده است، به‌طوری که هر حرفش ماهیت و معنایی دارد و الفاظ از ترکیب آن‌ها و همین‌طور از ترکیب کلمات عبارات و متون خلق شده ماهیت و آثار



جدیددی پیدا می‌کنند که این روابط و نسبت‌های نظام‌مند، مبنای تشکیل شبکه مفهومی و موضوعی است. کلام وحی نظام و قواعد خاص خود را دارا است و انسان با درک آن نظام و قواعد و تناسبات می‌تواند درک و معرفت خود را ارتقا دهد. کلام وحی که در برهه‌ای به حضرت آدم تعلیم شد (عَلَّمَآدَہَ الْأَسْمَاءَ کُلَّهَا)، مبدأ پیدایش زبان و درک و فهم و ارتکازات عمومی نیز قرار گرفت. البته به‌خاطر درگیری جریان حق و باطل و غلبه باطل تا زمان ظهور، کلام ظلمانی اهل باطل بر زبان و ادبیات عمومی اثرگذار بوده است و در زمان بعثت نبی و نزول کلام وحی، تطابق‌های حدّاقلی با زبان عرف آن زمان داشته و ارتکازات و ادراکات عمومی متناسب با زبان و ادبیات عرف زمان خطاب را پذیرفته است؛ لکن در آن متوقف نشده و قابلیت‌های پایان‌ناپذیری در محوریت و هدایت زبان و ادبیات بشریت و ارتقای ادراکات و ارتکازات عمومی دارد. شاید یکی از راه‌های دستیابی به این قابلیت‌ها، ترسیم شبکه مفهومی کلام وحی باشد که از طریق آن بتوان مفاهیم و مخاطب حدّاکثری با شارع ایجاد نمود و بسترهای تفقه را در امر دین توسعه داد.

هر مفهوم، یک نظام متشکل از مفاهیم خردتری است که با نسبت دقیقی با خرده مفهوم محوری پیدا می‌کند. شناخت شبکه خرده مفهومی یک مفهوم و طبقه‌بندی خرده مفهوم‌های شامل و مشمول، شبکه مفاهیم را شکل می‌دهد. درواقع «کلام» یک معجزه الهی است که احکام و تفصیل دارد و تفصیل آن نظام‌مند است. به عبارت دیگر، یک مفهوم محوری به‌صورت هماهنگ و نظام‌مند بسط پیدا کرده است و منظومه‌ای از مفاهیم را پدید آورده است که موجب شکل‌گیری ادبیات و زبان کلام وحی شده است. شناخت شبکه هماهنگ مفاهیم کلام الهی، به شناخت نسبت‌ها و احکام متناسب با نسبت‌ها و در کل به تکامل معارف و فقاہت می‌انجامد.

### نظام روابط مفاهیم دینی

مفاهیم دینی در شبکه مفاهیم، نسبت‌ها و روابطی دارند که شناخت آن‌ها به ترسیم و تکمیل این شبکه یاری می‌رساند. از این روابط تحت عنوان «حدود مفهومی» یاد می‌شود که اقسامی مانند: «شامل و مشمول»، «عامّ و خاص»، «مطلق و مقید» و... دارد. نکته مهم این‌که این روابط می‌بایست از خود منابع وحیانی اسلام، مورد استحصال و استنباط



قرار گیرند.

## نظام موضوعات حق و باطل

یکی از مبانی فقه جامع نظام ولایی، تحلیل زندگی انسان‌ها در سه مقیاس «حیات طیبه»، «تمدن اسلامی» و «تمدن غربی» است. متناسب با این سه مقیاس، سه دسته موضوعات «الهی»، «التقاطی» و «الحادی» وجود دارد که در تفقه می‌بایست مورد توجه قرار گیرند. رکن اصلی فقاہت عبارت است از: تشخیص موضوع و تعریف احکام به واسطه تعیین روابط و نسبت‌های آن موضوع با نظام موضوعات پیرامونی آن و با چنین تقسیم‌بندی در نظام موضوعات، اساساً گام اصلی در توصیف و تحلیل و شناخت موضوعات برداشته شده است و هر موضوعی در مرحله اول فقاہت، در نظام موضوعات الہی، التقاطی یا تمدنی جانمایی شده و در گام بعد با تبیین روابط آن‌ها شناخت تفصیلی تری حاصل می‌گردد. توضیح بیشتر این‌که خداوند دو اراده و نظام حق و باطل خلق کرده است که در عالم دنیا از زمان خلقت تا قیامت درگیر هستند و فقاہت و تفقه را نیز می‌بایست در این صحنه درگیری تصوّر و تعریف نمود. این دو نظام، اهدافی دارند و در جهت تحقق اهداف خود حرکت و اقدام می‌کنند و در جامعه نسبت به اهداف خود فرآیند خلق نیاز و ارضای نیاز را پیش می‌گیرند. موضوعاتی نیز در این دو نظام و جهت متناسب با نیاز به پرستش یا نیاز به عصیان خلق می‌شود. بنابراین، توسعه و تغییر و تحوّل و تکامل موضوعات و یا خلق موضوعات جدید حول محور یا جهت اصلی این دو نظام حق و باطل صورت می‌گیرد و این جهت حاکم بر فرآیند توسعه و تکامل موضوعات است. در واقع در جهت پرستش خدا یا دنیا، نیازها و در بی ارضای آن نیازها، موضوعاتی به وجود می‌آیند که اولین تقسیم جهت شناخت موضوعات، تقسیم آن‌ها به حق و باطل است و لازم است شبکه مفهومی و موضوعی در دو نظام حق و باطل شکل بگیرد.

آنچه مسلم است این‌که این دو نظام حق و باطل در حال تکامل هستند و در توسعه خود، موضوعات جدیدی خلق می‌نمایند؛ لکن از آن‌جا که دین اسلام، دین کامل و پاسخ‌گوی نیازهای بشر تا قیامت است و «نظام موضوعات الہی» متناسب با «حیات طیبه» و زندگی سعادت‌مندانه در جهت پرستش خدای متعال، در وحی و سیره و قول اهل بیت علیہ‌السلام بیان



شده است، به عبارت دیگر، نظام موضوعات الهی در کلام وحی به صورت حقایق شرعیّه موجود است و از آنجا که معتقد به جامعیت وحی در ارائه موضوعات مورد نیاز بشری تا قیامت در همه جنبه‌های مادی و اخروی و در همه ساحات‌های روحی و معنوی، فکری و اعتقادی، عملی و عینی و در همه ابعاد فردی، اجتماعی و حکومتی هستیم، نظام موضوعات شرعی الهی را برای سعادت دنیا و آخرت انسان، کافی می‌دانیم.

در تمدن مادی و منحط غرب نیز که عقبه‌ای به وسعت تاریخ جریان باطل دارد، موضوعات تمدنی و مستحده، در «نظام موضوعات الحادی» و شبکه موضوعی پرستش دنیا جای می‌گیرند و نیز به خاطر ضرورت اختلاط زندگی مؤمنین با زندگی کافرین، موضوعاتی مبتلابه جامعه مؤمنین شده است که «نظام موضوعات التقاطی» نامیده می‌شود و اصل اولی و حاکم در مواجهه با این موضوعات التقاطی، اکتفا به حدّ ضرورت، تصرّف و انحلال موضوعات در نظام موضوعات اسلامی است (اصل اضطرار انحلالی، یکی از اصول فقه جامع نظام ولایی است که براساس این اصل، هر موضوعی که در ابتدا مورد فقاقت قرار می‌گیرد، اگر در نظام موضوعات التقاطی دسته‌بندی شود، مشمول این اصل قرار می‌گیرد که می‌بایست بهره‌مندی از آن موضوع در جامعه، در حد اضطرار باشد و در یک سیر انحلالی، در نظام موضوعات الهی منحل شود).

در توضیح بیشتری می‌توان گفت که با اعتقاد به رشد و تکامل حیات مادی و معنوی انسان‌ها (براساس قاعده سیر از اجمال به تفصیل)، تغییر و تحوّل و تکامل موضوعات در چارچوب و خطوط کلی اسلام می‌تواند فرض داشته باشند؛ لکن، اصل بر آن است که خلق و ایجاد موضوعات جدید نیاز به دلیل و حجیت شرعی دارد و همان‌طور که فهم، اعتقاد و عمل حجّت لازم دارد و شمولیت دامنه دین در زندگی، فضای خالی باقی نمی‌گذارد، هرگونه خلق و ایجاد موضوع یا موضوعات و به تبع آن شکل‌گیری نظام موضوعات و به تبع آن ایجاد تمدن می‌بایست مطابق با وحی و مستند به آن باشد و حجّت شرعی داشته باشد. در غیر این صورت حکم اولی بر بطلان و حرمت موضوعات مستحده است. در جامعه امروزی مؤمنان، به خاطر ابتلا و آمیختگی سبک و ساختارهای زندگی با تمدن مادی غرب و شکل‌گیری ساختارهای جامعه و نظام روابط متأثر از نظام موضوعات و مفاهیم



جریان باطل، اگر نفی و طرد موضوعات مستحدثه و توقّف خلق و ایجاد موضوعات تمدّنی بدون استناد به وحی و حجّیت کافی، یکباره ممکن نباشد، براساس اصل اضطرار انحلالی به صورت اضطرار ناگزیر از بهره‌مندی از علوم، محصولات و فکر و اندیشه آنان در مدیریت جامعه و برآوردن نیازهای مادّی و اجتماعی (سیاسی، فرهنگی و اقتصادی) هستیم؛ لکن در جهت انحلال نظام باطل در نظام حقّ و حیانی و حاکمیت نظام موضوعات و مفاهیم وحی در جامعه و شکل‌دهی ساختارها و روابط براساس آن تلاش می‌نماییم. بنابراین، رویکرد مطلوب در این وضعیّت، ابتلا در حدّ اضطرار و انحلال تمدّن غرب در تمدّن اسلامی خواهد بود. در چنین وضعیّتی، جریان حقّ و به عبارتی جمهوری اسلامی، در جهت پیشبرد اهداف خود، هرچند ناچار از بهره‌گیری، گزینش و پالایش برخی موضوعات تمدّن غرب است و یا حتّی در چارچوب تمدّن غرب به تولید و خلق برخی موضوعات می‌پردازد، لکن چون این بهره‌مندی از موضوعات تمدّن غرب در جهت دستیابی به «تمدّن اسلامی» است که دوران گذار از «تمدّن غرب» به «حیات طیّبه» محسوب می‌شود، این موضوعات، موضوعات تمدّنی اسلام یا «موضوعات التقاطی» محسوب می‌گردند و ممیّز آن‌ها با موضوعات تمدّن غرب، تغییر جهت و غایت و کارآمدی و تلاش جهت تصرّف و انحلال است و با احتساب این موضوعات مستحدثه تمدّن اسلامی می‌توان گفت که سه دسته نظام موضوعات وجود دارد: نظام موضوعات اسلامی که متناسب با حیات طیّبه است؛ نظام موضوعات تمدّن غرب که متناسب با تمدّن مادی و منحطّ غرب است؛ نظام موضوعات التقاطی تمدّن اسلامی که متناسب با دوران گذار از تمدّن غرب به سوی حیات طیّبه است و اصل حاکم بر آن‌ها اضطرار و انحلال است.

به عبارت دیگر، اگر دیدگاه‌ها و تحلیل‌های موجود در رابطه با تمدّن غرب عبارت از «غرب‌پذیری»، «غرب‌گریزی» و «غرب‌گزینی» باشند؛ در مبانی فقه جامع نظام ولایی بر «غرب‌گذری» تأکید می‌شود و براساس دو اصل «اضطرار» و «استحاله»، تمدّن اسلامی را پدیده‌ای برای گذر از تمدّن غرب و نیل به حیات طیّبه می‌شمرد که اولاً، بهره‌مندی از تمدّن غرب را در حدّ اضطرار می‌داند و ثانیاً، می‌بایست در همان حدّ، با رویکرد استحاله به شاخصه‌های حیات طیّبه و در نهایت اضمحلال تمدّن غرب نزدیک شد.



فقه نیز متناسب با این تعریف، به صورت مستقیم به تأسیس نظامات اجتماعی نخواهد پرداخت؛ بلکه اولاً، در یک مرتبه به کشف نظامات مطلوب حیات طیبه در منابع وحیانی می‌پردازد و ثانیاً، در مرتبه دوم به راهبری در برنامه‌ریزی «استحاله نظامات موجود در نظامات مطلوب» می‌پردازد (مهدی عبداللهی، ۱۳۹۸، دو فصلنامه نظام ولایی).

نکته مهمی که می‌بایست در جای خود به شرح آن بپردازیم این‌که روابط و نسبت‌های موضوعات در نظام موضوعات الهی از منابع وحی قابل استیفاء و استنباط است؛ لکن در موضوعات مستحدثه و تمدنی می‌بایست به «تناظرسازی» روابط موضوعات الهی در نظام موضوعات التقاطی در تمدن اسلامی پرداخت. این تناظرسازی، مهم‌ترین بخش از فقه جامع نظام ولایی در تعیین نظام احکام در نظام موضوعات مستحدثه و مبتلابه جامعه اسلامی است و در کلیت آن، روش‌هایی همچون تنقیح مناط و ملاک در مصلحت و مفسده، جاری ساختن علت احکام و تناسبات، اولویت‌دهی، تطبیق با عناوین کلی، جاری ساختن روح معانی، تناسب‌گیری با غایات، مقاصد و اهداف دین، کشف دلالت و قرائن و... به صورت قاعده‌مند اشراب شده است که توضیح و تفصیل نقش هر یک از این موارد در روش تناظرسازی مجال وسیع دیگری می‌طلبد.

هم‌چنین ترسیم تقابل‌ها در دو شبکه موضوعات حق و باطل، در شناخت موضوعات هر شبکه و رفع خلأها راهگشا است (تعرف الاشياء بمقابلتها). در واقع هر موضوع یا مفهوم در شبکه مفاهیم الهی، مقابلی در شبکه مفاهیم الحادی خواهد داشت که شناخت مقابل آن و نیز ترسیم روابط آن در شبکه، به ترسیم و تکمیل شبکه مقابل کمک خواهد کرد. مانند: توجه فقها به شبکه مفهومی مخالف (عامه) که اگر خبری به عنوان قطعه‌ای از پازل در شبکه مفهومی مخالف قرار گرفت باعث تضعیف آن می‌شود: «وَقَوْلُهُ عَلَيْهِ السَّلَامُ دَعُوا مَا وَافَقَ الْقَوْمَ فَإِنَّ الرُّشْدَ فِي خِلَافِهِمْ» (حرعاملی، همان، ۲۷: ۱۱۲) و «مَا خَالَفَ الْعَامَّةَ فَفِيهِ الرَّشَادُ» (کلینی، ۱۳۶۵: ۱: ۶۷).

در فقه جامع نظام ولایی، برای تبیین نسبت‌ها و احکام موضوعات مستحدثه نیز فرآیندی تعریف شده است که مراحل آن به طور خلاصه عبارتند از: یک، بررسی جهت و جایگاه موضوع (بررسی این‌که پیدایش، رشد و تکامل موضوع در نظام موضوعات التقاطی



است یا الحادی؛ اگر موضوع التقاطی باشد، وارد مرحله بعد می‌شود؛ دو، بررسی کارآمدی موضوع (بررسی این‌که کارآمدی موضوع در جهت بسط ولایت و حاکمیت اسلامی است یا ضد آن؛ اگر در جهت بسط ولایت بود، به مرحله بعد می‌رود و اگر در جهت مخالف بود، متناسب با اصل اضطراب انحلالی به تدبیر جایگزین برای انحلال آن می‌پردازیم)؛ سه، تبیین نظام روابط و نسبت‌ها (در ساختار ترسیم شده هرمی جامعه، روابط و نسبت‌های درون و بیرون موضوع تبیین می‌شود)؛ چهار، تبیین نظام احکام (احکام که عبارتند از تکامل نسبت‌ها، با بهره‌گیری از روش تناظرسازی تبیین شده و در نهایت برنامه عملکرد به‌عنوان محصول فقه جامع نظام ولایی تولید می‌شود).

### نقش محوری ولایت در فقه جامع نظام ولایی

اساسی‌ترین و محوری‌ترین مفهوم در نظام احسن خلقت (عالم تکوین و تشریح) و هماهنگ‌کننده همه تکثرات ولایت است. در واقع هر شیئی بر حول محوری واقع می‌گردد و هیچ چیز بدون محور تکوین و تشریح نمی‌یابد. ولایت که باطن دین و شریعت و محور نظام تمایلات، افکار و عقول، رفتار و اعمال در جهت بندگی خدای متعال و عامل هماهنگی عبودیت و سیر از کثرات به وحدت است، محوریت آن در نظام تمایلات، افکار و رفتار در فقه به‌عنوان برنامه زندگی بشریت، می‌بایست محقق شود.

عامل محوری تمام تکثرات و ظلمات و اختلافات و انحرافات در طول تاریخ، «مقابله شیاطین انس و جن با محوریت ولایت بر عالم» است «وَمَا اخْتَلَفَ فِيهِ إِلَّا الَّذِينَ أُوتُوهُ مِنْ بَعْدِ مَا جَاءَ نَهُمُ الْبَيِّنَاتُ» (بقره: ۲۱۳) از آن‌جا که ابلیس قسم خورد که «لَأَقْعُدَنَّ لَهُمْ صِرَاطَكَ الْمُسْتَقِيمَ» (اعراف: ۱۶)، هدفش انحراف از صراط مستقیم ولایت بوده است و شکل‌گیری جریان باطل در مقابل جریان حق که از درگیری هاییل و قاییل شروع می‌شود تا همه درگیری‌های این دو جبهه در طول تاریخ تا زمان ظهور بر سر محوری‌ترین مفهوم در عالم تکوین و تشریح، یعنی ولایت است. تمام تلاش جبهه باطل برای تصرف جایگاه ولایت و انحراف آن از مسیر خود بوده است و به نظر می‌رسد «سقیفه» نقطه عطف و کانون عداوت و دشمنی با ولایت است و از این‌رو حضرت زینب سلام‌الله‌علیها با اشاره به روز دوشنبه واقعه سقیفه می‌فرماید: «بِأَيِّ مَنْ عَسَكَرُهُ فِي يَوْمِ الْإِمْتِنِ نَهَبًا» (سیدین طاووس، ۱۳۴۸: ۱۳۳).



در عالم تکوین و تشریح، هر چیزی با غایت خلقت جهان یعنی «پرستش خدای متعال» یا هم جهت است یا جهت مخالف دارد و از این دو حالت خارج نیست. از آن جا که ولایت محور خلقت عالم و تکوین و تشریح است، معیار و میزان تفکیک این دو جهت نیز، «ولایت» است و نیز تناسب هر چیزی در تکوین و تشریح با ولایت، معیار تعیین جایگاه آن در این دو جهت می‌باشد.

فقه جامع نظام ولایی، نقش ثقلین را به عنوان ابزار تمسک به ولایت، به صورت حداکثری در تشکیل شبکه مفاهیم و تبیین نسبت آن‌ها و تعیین احکام رشد و سرپرستی و تکامل دنبال می‌کند.

در یک سطح محوریت ولایت به معنای منبع محوری تلقی می‌شود و متن کلام وحی و بیان اهل بیت عترت علیه السلام، تنها منبع فقهت محسوب می‌شود و از آن جا که قرآن نیز در قلب و ذهن و بیان اهل بیت علیه السلام وجود دارد، بلکه ایشان ثقل اکبر و قرآن ناطق هستند، «ولایت» نبوی و علوی و اولاد ایشان می‌تواند نقش محوری را در فقهت ایفا نماید، هر چند جایگاه قرآن در این فقهت، در نقش ویژه‌ای حفظ خواهد شد. در واقع شبکه نظام مفاهیم دین در تعاملی بین قرآن و حدیث شکل می‌گیرد و هیچ کدام به طور کلی بر دیگری مقدم نمی‌شوند؛ بلکه تعاضد و تعامل بین آن دو واقع می‌شود «الإمامة یهدی إلی القرآن، والقرآن یهدی إلی الإمامة» (صدوق، ۱۳۶۱: ۱، ۱۳۲). در این تفسیر، عقل، منبعی مستقل برای فقهت نخواهد بود؛ بلکه تعریف و جایگاهی ذیل ولایت پیدا می‌کند (لازم به ذکر است رساله‌ای در باب عقل تحت عنوان «فقه العقل» در حال نگارش است که تعریف، کارآمدی، آثار و نتایج عقل به صورت مستند به آیات و روایات به صورت مفصل مورد بررسی قرار گرفته است و بسیاری از باورهای موجود در باب نقش استقلال‌لی عقل در کنار نقل را مردود و غیرقابل قبول می‌انگارد).

در سطحی عمیق‌تر، محوریت ولایت به معنای نقش محوری اهل بیت علیه السلام در خلق تکوین و تشریح (خلقت و شریعت) محسوب می‌شود. در این تفسیر، دین و نظام مفاهیم آن، بر محور ولایت شکل گرفته و اجزای آن در تناسب با ولایت، در این شبکه جانمایی شده و حضور یافته‌اند. به عبارت دیگر، حسن و قبح مفاهیم ارزشی، کم و کیف مفاهیم



توصیفی، مصلحت و مفسده مفاهیم تجویزی، همه در نسبتی با جریان ولایت تعیین یافته‌اند و در نتیجه باطن دین، ولایت است.

در سطحی دیگر، محوریت ولایت به معنای نقش محوری ولایت در تنظیم، تبیین و ترسیم شبکه موضوعات مستحدثه است که کارآمدی موضوعات به تناسبات ولایت سنجیده می‌شود. در سطحی دیگر، محوریت ولایت به معنای محوریت ایشان در سیر به معانی باطنی و روابط و نسبت‌های لایه‌های عمیق‌تر خطابات شرعی است که با روش فقهات کنونی خیلی میسر نیست؛ لکن با روش فقه جامع نظام ولایی و شکل‌گیری شبکه مفهومی بر محور بیانات اهل بیت علیه‌السلام این امکان به وجود خواهد آمد.

بنابراین، می‌توان گفت که تناسبات ولایت همان‌طور که در خلقت و شریعت اولیّه ملاک و مناط بوده است، در ربوبیت (سرپرستی) و شریعت ثانویه (متناسب با تغییر و تحوّل و تکامل تاریخ) ملاک و مناط است و تشریح ثانوی (احکام متغیّر) در سطوح مختلف، به عهده ولیّ جامعه است. بنابراین، به یک معنا، تشریح و جعل حکم تنها مخصوص خدای متعال است و البته تشریح ثانویه تفویض به ولیّ شده است (شاید تعبیر شریعت و منهاج در قرآن و روایات نیز ناظر به این دو مقام یعنی تشریح اولیّه و ثانویه باشد).

حکومت اسلامی در زمان عصر غیبت نیز، بر محور ولایت فقیه، متصدی اقامه دین و شریعت خواهد بود و در این مقیاس می‌بایست به تفقّه جامع و تولید برنامه زندگی (در مقیاس فردی، اجتماعی و حکومتی) پردازد و در جهت تحقق آن بکوشد. با توجه به این که وظیفه حاکم و ولی، براساس آیه نفر و دیگر معارف اسلامی، «تفقّه فی الدین، ابلاغ دین و اقامه دین» است، آنچه استمرار تاریخی ولایت را در عالم خلقت، ضروری ساخته است، «تغییر و تحوّل احوال» است و این تغییر و تحوّل، موضوعات و تناسبات جدیدی را خلق می‌کند که در نتیجه می‌بایست اولاً، این تناسبات جدید مورد تفقّه جامع قرار گرفته؛ ثانیاً، آخرین یافته‌ها دائماً مورد ابلاغ و بیان و تبیین و تعلیم قرار گیرد و ثالثاً، در جهت اقامه دین، ساختارها، تصمیمات و قوانین، اقدامات و افعال فردی و اجتماعی و حکومتی مورد نظارت، اصلاح و تکامل قرار گیرند. ولیّ فقیه خود و یا با استفاده از ظرفیت‌های حکومت اسلامی و حوزه‌های علمیه، با بهره‌گیری از دستگاه فقهاتی، به استنباط نظام احکام و



برنامه زندگی فردی، اجتماعی و حکومتی پرداخته و مبنای رفتار و عملکرد قرار می‌دهد. حجیت احکام حکومتی و برنامه زندگی نیز وابسته به امضای ولیّ فقیه است. بنابراین، مهم‌ترین شاخصه ولایت و حاکمیت اسلامی، پس از «تفقه فی الدین و ابلاغ و اقامه آن»، «ملاحظه لوازم تغییر و تحولات زمانه و تعیین نسبت‌های وحی با آن» است که متناسب با آن ابلاغ و اقامه هم صورت می‌گیرد. بر این اساس، دو رکن اساسی تفقه یعنی «ثبات وحی» و «متغیّرات موضوع» (منظور تغییرات در حوزه موضوعات است که به شکل‌گیری «موضوعات مستحدثه» می‌انجامد)، دو حوزه گسترده‌ای را برای تفقه فراهم می‌آورند که نظام موضوعات، نظام مفاهیم و نظام احکام می‌بایست متناسب با این دو رکن ترسیم و تبیین شوند.

### تشکیل شبکه مفاهیم دین و جانمایی موضوعات بر اساس «تناسبات ولایت»

بر اساس روایت بسیاری، دو نظام خیر و شر با دو محور و اصل و اساس وجود دارد که بر مدار ایشان نظام موضوعات حسن و قبح و حق و باطل شکل می‌گیرد. بنابراین، برای تعیین جایگاه ارزشی و روابط موضوعات و مفاهیم می‌بایست تناسبات آن‌ها را با ولایت سنجید و نیز در جهت رشد و هدایت و سرپرستی، این روابط و تناسبات را در موضوعات مستحدثه مدیریت نمود.

وقتی نسبت هر موضوع با محور مشخص شود، طبعاً نسبت موضوعات با یکدیگر هم مشخص خواهد شد و شبکه‌ای منظم از موضوعات بر محور ولایت شکل خواهد گرفت. به عبارت دیگر، هر کدام از نظام موضوعات حق و باطل، مشتمل بر مفاهیم اخلاقی، اعتقادی و رفتاری است و ملاک و مناط حسن و قبح عقلی، هست و نیست اعتقادی و باید و نباید رفتاری (حلیت و حرمت) تناسبات ولایت است: «إِنَّ الْقُرْآنَ لَهُ طَهْرٌ وَبَطْنٌ فَجَمِيعُ مَا حَرَّمَ اللَّهُ فِي الْقُرْآنِ هُوَ الظَّاهِرُ وَالبَاطِنُ مِنْ ذَلِكَ أَيْمَةُ الجَوْرِ وَجَمِيعُ مَا أَحَلَّ اللَّهُ تَعَالَى فِي الْكِتَابِ هُوَ الظَّاهِرُ وَالبَاطِنُ مِنْ ذَلِكَ أَيْمَةُ الْحَقِّ» (کلینی، همان، ۱: ۳۷۴). هم‌چنین در جامعه کبیره می‌خوانیم: «إِنَّ ذِكْرَ الْخَيْرِ كَذِكْرِ أَوْلَاهُ وَأَصْلُهُ وَفِرْعَوُ مَعْدِنُهُ وَمَأْوَاهُ وَمُنْتَهَاهُ». در روایتی نیز چنین آمده است: «لَحْنُ أَصْلِ كُلِّ خَيْرٍ وَمِنْ فُرُوعِنَا كُلِّ بَرٍّ... وَعَدْوُنَا أَصْلُ كُلِّ شَرٍّ وَمِنْ فُرُوعِهِمْ كُلِّ قَبِيحٍ وَفَاحِشَةٍ...» (همان،



بنابراین، تناسب ولایت، معیار اصلی تعیین جایگاه مفاهیم و موضوعات در شبکه مفاهیم دین است. در واقع «حسن و قبح‌ها» در نظام ارزشی اخلاق، «هست و نیست‌ها» در نظام توصیفی معارف و اعتقادات، «مصلح و مفسد» در نظام رفتار و اعمال براساس نسبتی که با ولایت دارند، تعیین و تشخیص پیدا می‌کنند و نسبت‌های بین مفاهیم نیز بیانگر احکام تکلیفی مبتنی بر نسبت‌های ارزشی و توصیفی هستند.

اصلی‌ترین رکن شبکه مفاهیم، محور آن تحت عنوان «جریان ولایت» است که از سطوح و مراتبی از ولایت الهیه تا ولایت اولیا و ولایت فقیه و پس از آن ولایت تفویضیه ولی در جامعه مثل امام جمعه، امام جماعت و... تا ولایت پدر در خانواده و... استمرار می‌یابد. سطوح مختلف این محور به تناسب نوع ولایت، محوریت نظام‌هایی را برعهده دارند و با هماهنگی، انسجام و تعیین جایگاه مفاهیم و موضوعات، شبکه مفاهیم را شکل می‌دهند. بنابراین، نظام شبکه مفهومی متناسب با نوع ولایت محوری، در سطوح مختلف شکل می‌گیرد. بر این اساس، مفاهیم و موضوعات گوناگون، تناسب خود را با ولایت (متناسب با نوع و سطح ولایت) مشخص ساخته و در سطوحی از این شبکه مفاهیم قرار می‌گیرند. در واقع برخی موضوعات می‌بایست تناسب‌شان با ولایت خدای متعال سنجیده شود و برخی موضوعات متناسب با ولایت فقیه و دیگر موضوعات با سطوح بعدی ولایت. شبکه موضوعات باطل نیز بر محور ولایت باطل (ولایت طاغوت) شکل می‌گیرد و جایگاه و تناسب مفاهیم آن، براساس تناسب ولایت باطل معین می‌گردد. مانند خمر که در روایات تصریح شده است از تناسب ولایت ابلیس است و یا جنود جهل که نسبتی با جهل به‌عنوان یکی از ارکان شبکه مفاهیم باطل دارند.

### نقش تعاملی آیات و روایات در شکل‌گیری شبکه مفاهیم دین

«عترت» از آن جهت که بر مبنای قرآن عمل می‌کند (هوالمعتصم بحبل‌الله وحبل‌الله هو القرآن) و در بردارنده قرآن است (قرآن در قلب امام موجود است، «بَلْ هُوَ آيَاتٌ بَيِّنَاتٌ فِي صُدُورِ الَّذِينَ أُوتُوا الْعِلْمَ» (عنکبوت: ۴۹)، بلکه معلّم و مبین قرآن (معلّم قرآن می‌بایست بر قرآن اشراف داشته باشد) و کتاب الله الناطق و دلیل و راهنمای بر قرآن «لَا يَزَالُ كِتَابُ اللَّهِ وَالذَّلِيلُ مَيَّا يَدُلُّ عَلَيْهِ» (صفا، ۱: ۱۴۰۴، ۱: ۴۱۴) و ولیّ قرآن «إِنَّ عَلِيًّا كَانَ قِيمَ الْقُرْآنِ» (کنز، همان، ۱: ۱۸۸) است،



از این رو ثقل اکبر و عامل اصلی در تقلین محسوب می‌شود. همین‌طور «ولایت» نقش محوری در شبکه مفاهیم و معارف دین و قرآن دارد؛ بلکه قطب قرآن است: «قال أبو عبد الله عليه السلام إِنَّ اللَّهَ جَعَلَ وَلَايَتَنَا أَهْلَ الْبَيْتِ قُطْبَ الْقُرْآنِ، وَقُطْبَ جَمِيعِ الْكُتُبِ، عَلَيْهَا يَسْتَدِيرُ مُحَمَّدٌ الْقُرْآنَ وَبِهَا تَوَهَّتِ الْكُتُبُ وَيَسْتَبِينُ الْإِيْمَانُ» (مجلسی، همان، ۷: ۸؛ بحرانی، ۱۴۱۵: ۱؛ فیض کاشانی، ۱۳۷۳: ۱۲).

برای تفقه بر محور تقلین لازم است به صورت دقیق‌تری، از نقش و روابط تعاملی این دو سخن گفت. آنچه در تبیین این ارتباط لازم است مورد توجه قرار گیرد، این‌که آیات قرآن، نقش عظیمی به‌عنوان میزان و معیار سنجش روایات دارند. در عین حال که روایات، در پیچه فهم آیات قرآن هستند و بدون روایات نمی‌توان فهمی عمیق و فقیهانه از آیات قرآن داشت؛ چراکه اهل‌بیت علیه‌السلام مخاطبان واقعی قرآن و مبین معارف قرآن هستند و بیان ایشان همواره راهگشای فهم و درک عمیق‌تری از قرآن است «وَمَا يَعْلَمُ تَأْوِيلَهُ إِلَّا اللَّهُ وَالرَّاسِخُونَ فِي الْعِلْمِ» (کلینی، همان، ۱: ۲۱۳). در واقع هرچند سطحی از فهم برای هرگونه مخاطب قرآن حتی کفار قابل استحصال است، لکن فهم فقیهانه و دقیق قرآن از طریق اهل‌بیت علیه‌السلام و فهم کلام ایشان واقع می‌شود. به عبارت دیگر، «تمسک به تقلین» شرط فقاهاست که در این تمسک، هرچند عترت را ثقل اکبر می‌دانیم، لکن از طریق ایجاد شبکه‌ای با حضور تعاملی و تعاضدی آیات و روایات، تفقه شکل می‌گیرد. از طرفی، سنجش روایات از طریق عرضه روایات بر آیات و از طرفی فهم دقیق‌تر آیات از طریق روایات می‌بایست توأمان صورت گیرد و نمی‌توان از تقدّم و تأخر یکی بر دیگری یا اصلی و فرعی بودن یکی از آن‌ها به‌طور کلی سخن گفت؛ بلکه دو بال برای پرواز پرنده فهم و درک در آسمان معارف دین هستند که جدایی آن‌ها از همدیگر ممکن نیست. (فقال عليه السلام هُوَ مُعْتَصِمٌ بِجِبَلِ اللَّهِ وَجِبَلِ اللَّهِ هُوَ الْقُرْآنُ لَا يَفْتَرِقَانِ إِلَى يَوْمِ الْقِيَامَةِ وَالْإِمَامُ يَهْدِي إِلَى الْقُرْآنِ وَالْقُرْآنُ يَهْدِي إِلَى الْإِمَامِ وَذَلِكَ قَوْلُ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ «إِنَّ هَذَا الْقُرْآنَ يَهْدِي لِلَّذِي هِيَ أَقْوَمُ») (حویزی، همان، ۱: ۳۷۷).

این روند تعاملی در فهم معارف دین، از طریق شبکه‌ای فراهم می‌شود که در یک ساختار هرمی، سیری از اجمال و متقنات و محکّمات داشته باشد و با نقش تعاملی آیات و روایات، شبکه مفاهیم تفصیل و تکثیر و تکمیل شود. در واقع عرضه روایات بر آیات یا



تبیین آیات با روایات، به صورت انتزاعی و موردی واقع نمی‌شود؛ بلکه در یک نظام روابط و شبکه منسجم عرضه و تبیین صورت می‌گیرد. ویژگی مهم چنین شبکه‌ای، افزایش دقت و سهولت در ارزیابی و سنجش حجیت دقیق‌تر روایات از طریق شبکه معارف برآمده از آیات و نیز شکل‌گیری شبکه معارف آیات به کمک روایات است. در چنین شبکه‌ای، موافقت هر روایاتی با قرآن و سنت محرز و دستیابی به شواهدی از روایات متقن (محکمات) ممکن می‌شود: «لَا تَقْبَلُوا عَلَيْنَا حَدِيثًا إِلَّا مَا وَفَّقَ الْقُرْآنَ وَالسُّنَّةَ أَوْ تَجِدُونَ مَعَهُ شَاهِدًا مِنْ أَحَادِيثِنَا الْمُتَقَدِّمَةِ» (بحرانی، ۱۳۶۳، ۱۹: ۳۹۴).

### نتیجه‌گیری

گاهی فقیه با تعبیری همچون ذوق فقهی، مذاق شارع، شمّ الفقاهه و... از فهم و برداشت کلی خود از معارف دین نسبت به یک موضوع سخن می‌گوید بدون آن‌که این فهم و برداشت را بتواند به آیه یا روایتی خاصّ مستند و منتسب سازد؛ لکن درمی‌یابد که مجموعه معارف دین، اقتضایی غیر از یافته‌ای محدود و مستند به آیات و روایاتی خاصّ دارد. فقه جامع نظام ولایی درصدد است بتواند اثرگذاری حداکثری مجموعه معارف دین را به صورت نظام‌مند و قاعده‌مند در صحنه تبیین یک موضوع فقهی رقم بزند...

قطعاً این رویکردی فراتر از توجه به مقاصد شارع و امثال آن در استنباط حکم است. چراکه اولاً، معارف اثرگذار بر فهم فقیه بسیار متنوع‌تر و گسترده‌تر از مقاصد شارع یا اجزای دیگر است؛ ثانیاً، در فقه جامع صرفاً به استنباط حکم تکلیفی پرداخته نمی‌شود؛ بلکه درصدد کشف شاکله‌ای به‌هم‌پیوسته از معارف ارزشی، توصیفی و تجویزی است و انتزاع‌بخشی را از این بیکره منسجم منظومه‌وار جایز و حتی تا حدّی ممکن نمی‌داند.

براساس مبانی «دین‌شناسی» و «زبان‌شناسی دین» و «معرفت‌شناسی» که در فقه جامع نظام ولایی تبیین گشته‌اند، لازم است نظام اصطلاحات و مفاهیم در علم اصول و دانش فقه و همه علوم برآمده از فقهت براساس نظام مفاهیم شریعت تبیین گردند. توضیح مختصر این‌که اولاً، بر مبنای جامعیت دین اسلام برای رفع نیازهای انسان تا قیامت و ثانیاً، بر مبنای شبکه مفاهیم شریعت که هر لفظ و اصطلاحی معنای خاصّ خود را دارد و واضح آن خدای متعال است و دین، مجموعه‌ای منظمّ و منظومه‌ای منسجم از مفاهیم



و اصطلاحات است، نتیجه می‌گیریم که لازم است علوم و حیانی بر مبنای نظام مفاهیم شریعت و شبکه معارف دین تألیف و تبیین گردند. فقه جامع نظام ولایی با تشکیل شبکه مفاهیم و اصطلاحات دینی، در مرحله اولِ فقهات «مکاتب اسلامی» را براساس نظام مفاهیم و حیانی متناظر با اقتضانات «حیات طیبه» تبیین نموده و در مرحله بعد تولید «علوم اسلامی» را متناظر با اقتضانات «تمدن اسلامی» دنبال نموده و در نهایت مبتنی بر مراحل گذشته و متناظر با نظام موضوعات مستحدثه، به تولید اسناد و برنامه عملکرد اجتماعی متناظر با اقتضانات وضعیّت موجود که مبتلا به «تمدن ظلمانی غرب» است، می‌پردازد که در مسیر انحلال وضعیّت موجود در وضعیّت مطلوب (حیات طیبه) قرار دارد.

در یک کلام این که «فقه جامع نظام ولایی» عنوان سلسله مباحثی است که منطق فهم دین را بر محور تقلین با رویکردی متعالی ارائه می‌دهد و تکامل معرفت را با مختصات جدیدی دنبال می‌کند و با خوانشی نوین از تمدن اسلامی، حضور دین در صحنه جامعه را ارتقا می‌بخشد. در این کلان‌نظریه، تأکید می‌شود که محوریت «ولایت» در معرفت و تفقه می‌تواند نقطه عطفی در تکامل تفقه و تولید علوم اسلامی و خلوص دانش‌ها از زواید غیردینی قرار گیرد، ارتقای مبانی معرفتی و اعتقادی فقهات به ارتقای مختصات و روش فهم دین منجر می‌شود و «عقل» تعریف و کارآمدی حقیقی خود را نمایان ساخته و با ارتقای «معرفت‌شناسی» اسلامی، «فقه» و «اصول» و «حکمت» و «علوم اسلامی» مختصات برتری پیدا می‌کنند. در روش فقهات نیز بر «شبکه مفاهیم» تأکید می‌نماید که ابزاری برای تکامل و تعاضد و تزیاید علوم و معارف قرار می‌گیرد.



## منابع

۱. قرآن کریم.
۲. بحرانی، عبدالله بن نورالله (۱۳۶۳): عوالم العلوم و المعارف و الأحوال من الآيات و الأخبار و الأقوال، قم، انتشارات مدرسه الإمام المهدي عجل الله تعالی فرجه الشریف.
۳. بحرانی، هاشم بن سلیمان (۱۴۱۵ق): البرهان فی تفسیر القرآن، قم، مؤسسه البعثه مركز الطباعة و النشر.
۴. حر عاملی، محمد بن حسن (۱۴۱۶ق): وسائل الشیعه، قم، مؤسسه آل البيت علیه السلام لإحياء التراث.
۵. حویزی، عبدعلی بن جمعه (۱۴۱۵ق): تفسیر نورالثقلین، قم، اسماعیلیان.
۶. سید بن طاووس (۱۳۴۸): اللهوف فی قتلى الطفوف، تهران، نشر جهان.
۷. صدوق، محمد بن علی بن بابویه (۱۳۶۱): معانی الأخبار، قم، جامعه مدرسین حوزه علمیه قم دفتر انتشارات اسلامی.
۸. \_\_\_\_\_ (۱۳۹۴): توحید صدوق، اصفهان، مرکز تحقیقات قائمیه.
۹. صفار، محمد بن حسن (۱۴۰۴ق): بضائر الدرجات فی فضائل آل محمد صلی الله علیه و آله، قم، مکتبه آیه الله العظمی المرعشی النجفی رحمه الله.
۱۰. طباطبایی، سید محمدحسین (۱۳۸۷): بررسی های اسلامی، قم، بوستان کتاب قم.
۱۱. \_\_\_\_\_ (۱۳۹۳ق): تفسیر المیزان، بیروت، مؤسسه الاعلمی للمطبوعات.
۱۲. عبداللهی، مهدی (۱۳۹۸): فقه نظام، نرم افزار گذار از تمدن غرب به تمدن نوین اسلامی، دو فصلنامه نظام ولایتی (سال اول - شماره اول).
۱۳. فیض کاشانی، محمد بن شاه مرتضی (۱۳۷۳): تفسیر الصافی، تهران، مکتبه الصدر.
۱۴. کشی، محمد بن عمر بن عبدالعزیز (۱۴۰۰ق): رجال کشی، قم، انتشارات آماره.
۱۵. کلینی، محمد بن یعقوب (۱۳۶۵): الکافی، تهران، دارالکتب الإسلامیه.
۱۶. مجلسی، محمدباقر بن محمدتقی (۱۴۰۳ق): بحار الأنوار، بیروت، دار إحياء التراث العربی.